

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با حمایت معنوی مرکز علمی کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۹۸/۲۳۵۱-۷۸۸۶۴

سال برگزاری همایش: ۱۳۹۸ شماره مقاله: ۱۱۰۵/۳۴۶ رده بندی کنگره: ع ۱۰۱/۲

مشروعیت آراء عمومی در نظام سیاسی مبتنی بر مردم سالاری

دینی در اندیشه امام خمینی (ره)

«شرحی بر جایگاه مردم در اعمال حق انتخاب حاکم در حکومت دینی»

کامل حمید

پژوهشگر برگزیده کشور و دارای تندیس پژوهشگر برتر سال ۱۳۹۸

پیشگفتار

وجود حکومت و اقتدار نظام سیاسی، از جمله نیازهای اساسی و اولیه جهت حفظ نظم، آسایش و امنیت هر جامعه ای است. اجرای قوانین و تحقق هدف های انسانی و برقراری نظام اجتماعی در هر جامعه ای ناگزیر از وجود حاکمیتی مقتدر است. تشکیل حکومت علاوه بر اینکه امری عقلی و ضروری است، دلایل نقلی ناظر به وجوب آن فراوان به چشم می خورد. در این میان، حق تعیین سرنوشت در عصر حضور پیشوای معصوم (ع) به مردم این حق را می دهد که آنها امر حکومت و تدبیر امور اجتماعی خویش را به دست شخص غیر معصوم نسپارند، بلکه از روی آگاهی و با اختیار، پیشوایان معصوم را انتخاب کرده و آنان را اسوه زندگی خود قرار داده و از آنها به طور کامل پیروی کنند. مردم بر اساس حق تعیین سرنوشت خویش در عصر غیبت، با شرکت مستقیم یا غیر مستقیم، در انتخابات تعیین رهبری، در صدد استیفای حق خویش برآمده و از میان کسانی که دارای شرایط عمومی رهبری در عصر غیبت هستند را انتخاب می کنند. اما آنچه همواره مورد بحث و اختلاف واقع شده، نوع نظام و حکومت است. توجه به این امر موجب شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با تلفیق اصول جمهوری و دموکراسی (مردم سالاری) از یک سو، و آموزه های اسلامی و شیعی از سوی دیگر، نظامی تأسیس شود که در میان نظام های سیاسی معاصر، پدیده ای نوظهور،

بدیع و بی نظیر جلوه نماید. این تأسیس نوظهور سیاسی عبارت بود از «نظام مردم سالاری دینی» که مبانی آن بر آموزه های دینی استوار بوده و در یک تعریف کلی به معنای «حاکمیت خدا از طریق مردم» است. بر اساس تعالیم اسلام، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و تنها اوست که انسان را همواره بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش حاکم کرده است. این حاکمیت در ایران اسلامی در چهارچوب اراده الهی و قوانین اسلام در شکل و قالبی به نام «جمهوری اسلامی» و به «اراده مردم» تحقق یافته است. امروزه، یکی از مسائل بنیادین و حائز اهمیت در اندیشه های سیاسی جهان امروز، جایگاه مردم، حقوق آنان، وظایف و مسئولیت دولت در قبال آنان و وظایف مردم در قبال حکومت و رهبری کشور است. نحوه نگرش به جایگاه رأی و نظر مردم در حاکمیت و حقوق متقابل آنان با دولت، در نظام های سیاسی مختلف، متفاوت است؛ اما آنچه واضح است نظر مشهور بر این است که اراده و رأی مردم در ساختار و کارکرد نظام سیاسی - مبتنی بر مردم سالاری دینی - باید به گونه ای باشد که مردم، نقش اساسی و بی بدیل در انتخاب حاکم داشته باشند. بنابراین، اگر که اراده عمومی در تعیین حاکم (نظام سیاسی) با محدودیت یا تبعیض و یا دخالت حکومت در مدیریت آراء عمومی باشد، این اراده فاقد مشروعیت لازم خواهد بود. در این پژوهش، به اندیشه های امام خمینی (ره)، در خصوص مشروعیت حق انتخاب حاکم توسط شهروندان (اراده عمومی) در اداره کشور پرداخته خواهد شد با این هدف که مشخص گردد اراده عمومی در توسعه و اداره نظام سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی، چه نقش و جایگاهی به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: آراء عمومی، حق تعیین سرنوشت، حکومت دینی، مردم سالاری دینی، اندیشه امام خمینی (ره)

مقدمه

چگونگی اداره زندگی سیاسی - اجتماعی همواره دغدغه بشر بوده و انسان را ناگزیر از ایجاد تشکیلات و سازمان برای این امر کرده است اما چگونگی شکل گیری این سازمان و حق و سهم افراد جامعه در آن، بحث جدی تری است که سرانجام به ایجاد دموکراسی منجر شده و با این توجیه همراه است که حکومت حق همه مردم است و همه کسانی که در اجتماع سیاسی عضویت دارند، به صورت برابر، حق مشارکت در اداره امور حکومت را دارند. «دموکراسی»، «هم به عنوان شیوه ای از زندگی سیاسی در جهان مدرن مطرح است و هم به عنوان شکلی از حکومت موضوعیت دارد. دموکراسی به مقایسه شکلی از سازماندهی زندگی سیاسی از یکصد سال پیش مورد توجه قرار گرفته است و صرفنظر از بستر تاریخی و جغرافیایی آن، امروزه به عنوان روش حکومت در غالب کشورهای دنیا پذیرفته شده است. از این نظر، روش دموکراتیک عبارت است از: «نظم نهاده شده برای حصول تصمیم های سیاسی که با مشارکت مردم برای تصمیم گیری درباره امور خود و جامعه، از طریق انتخاب افراد صلاح به نمایندگی از خود، صورت می گیرد». بر این اساس، نقش و جایگاه مردم در روند شکل گیری نظام های سیاسی و سپس چگونگی تأثیر و حق آنان نسبت به تعیین سرنوشت خود در دورن نظام، همواره یکی از مهم ترین بخش ها و مناقشات سیاسی در حوزه سیاست و حکومت بوده است هر مکتبی بنا به وضعیت ساختاری و اهداف بنیادی اش تعریف خاصی از چگونگی ساختار حکومتی خود و نقش و تأثیر مردم در آن ارایه میدهد.^{۴۳}

۱- مترادف مردم سالاری در فرهنگ سیاسی ایران و دین اسلام.

۲- شفیعی فر، محمد، (۱۳۸۴)، مردم سالاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲، ص ۱۱۶.

۳- عزیزی، مصطفی و یعقوبی، محمد، (۱۳۹۵)، بررسی نقش مردم در مردم سالاری دینی (در پرتو اصول بنیادین حقوق عمومی)، چاپ اول، تهران، نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۱۷.

۴- روی سخن متوجه مکتب اسلام و نظام سیاسی اسلامی است. در این مکتب رضایت و خواست عمومی در روند شکل گیری حکومت اسلامی بسیار مورد توجه و تأثیر گذار است و لذا از صدر اسلام تاکنون از هیچ حکومت اسلامی با رهبری سیاسی دینی نمی توان سراغ گرفت که بدون خواست و تمایل آزادانه مردم در جامعه تحقق یافته باشد. بنگرید به: پایگاه اطلاع رسانی حوزه، (بی تا)،

مردم در مکتب سیاسی امام خمینی (ره)، مجله حصون، شماره ۳، بهار ۱۳۸۴، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

مردم-در-مکتب-سیاسی-امام-خمینی(ره)/۵۰۶۷۷/۵۴۱۸/۵۴۱۵/ - <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/50677/5418/5415/>

این مسأله حتی در خصوص نبی مکرم اسلام - حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) - که نخستین نظام حکومتی اسلامی را در مدینه بنیاد نهاد و همچنین دیگر پیشوایان معصوم پس از ایشان نیز استثناء بردار نبوده است. زیرا که به گواه تاریخ هیچ معصومی حاکمیت سیاسی خویش را در جامعه به صورت اجبار و تحمیل بر مردم مستقر نساخت همچنان که دوران کوتاه حاکمیت سیاسی سه تن از پیشوایان معصوم، پس از کسب مقبولیت عمومی و ابراز تمایل عقلی آنان به تأسیس یک نظام اسلامی صورت گرفت. از سوی دیگر، با توجه به آن که نظام اسلامی دارای اصول و اهدافی معین نسبت به سرنوشت فرد و جامعه است می توانیم بگوئیم حضور و تأثیر بیشتر مردم در روند شکل گیری با استمرار نظام مزبور نشان از مقبولیت بیشتر آن نظام در میان مردم و تمایلات عمیق تر آنان در پابندی به اصول و اهداف مورد نظر آن نظام خواهد بود. از جمله مهم ترین راهکارها و شاخص های ناظر و ضامن دخالت و مشارکت عمومی آراء مردم در اتخاذ تصمیمات سیاسی و اداره امور کشور، تأسیس و اعلام وجود نظام سیاسی مردم بر مردم سالاری دینی خواهد بود.^۱ به همین مناسبت، باید گفت ترکیب «مردم سالاری دینی»، اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیاست و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید. این روش نه استبدادی و نه لیبرالی است. در این الگو، «مردم سالاری دینی»، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می

^۱ - همان.

^۲ - جهت کسب اطلاعات و توضیحات بیشتر در این خصوص، رجوع کنید به: فوزی، یحیی و قاضی زاده، کاظم، (۱۳۸۵)، مردم سالاری دینی (دیدگاهها)، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره).

^۳ - پرتال امام خمینی، (۱۳۹۳/۰۷/۱۵)، نقش های سیاسی مردم از دیدگاه امام خمینی (س)، برگرفته از کتاب مردم سالاری دینی، جلد ۲، تألیف سیده معصومه حسینی، به کوشش کاظم قاضی زاده، کد مطلب: ۵۱۰۴۵، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

_ /سیاست/نقش_های_سیاسی_مردم_از_دیدگاه_امام_خمینی_س/ http://www.imam-khomeini.ir/fa/n۲۳۱۳۱ -

‡ Religious Democracy.

نماید.^۱ «مردم سالاری دینی»، از دو مؤلفه «مردم سالاری» و «دینی»^۲ شکل گرفته است. مؤلفه اول آن همانند قید «جمهوریت» در نظریه «جمهوری اسلامی» به حقوق و آرای مردم و شهروندان در تعیین نوع حکومت تأکید می کند. به تعبیر دیگر، این قید، شکل و چگونگی و تعیین دولتمردان را به عهده مردم می گذارد.^۳ شهید مطهری در تبیین قید جمهوریت که شاید اساسی ترین بحث مردم سالاری باشد، چنین می گوید: «مسئله جمهوریت مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوع دموکراسی است؛ یعنی اینکه مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند ... به این ترتیب جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که شکل آن و انتخاب رئیس حکومت، از سوی مردم است برای مدت موقت».^۴ «مردم سالاری دینی» در عین توجه لازم به منشاء حاکمیت الهی نظام، به نقش مردم در تعیین رهبران و دولتمردان نظام توجه دارد. با این مشخصه، همه مسئولان نظام با رأی مستقیم و غیر مستقیم مردم انتخاب می شوند. این مسأله بیانگر نقش انکارناپذیر مردم در تعیین سرنوشت خویش است. در نظام مردم سالاری دینی، رهبران مذهبی بر اساس خواست مردم و به پشتیبانی آرای مردم، در صدد تشکیل حکومت بر می آیند. مؤلفه دوم یعنی قید «دینی» به محتوا و برنامه حکومت اشاره دارد و به این نکته تأکید می کند که حکومت مردم و حاکمان باید برای

۱- اهل قلم (نویسندگان، پژوهشگران و به طوری کلی، صاحب نظران) از مردم سالاری دینی، مؤلفه ها و شاخص های آن، معیارها و قواعد حاکم بر آن و به طور کلی مفهوم شناسی و ارزیابی ابعاد نظری آن، تعاریف و تشریحات مفصلی آورده اند. در این نوشتار به جهت اختصار در کلام از اشاره به این موارد اجتناب نموده و تشریح و نقل آن ها را در اصل پژوهش مبتنی بر نوشتار حاضر پی خواهیم گرفت.

۲- هدف مردم سالاری دینی، رشد و تعالی انسان است و دین مداری برای مشروعیت آن یک اصل است؛ زیرا هدف اجرای عدالت است و تکالیف مردم در قبال خدا و دیگران عین عدالت است. در مردم سالاری دینی، کمال مطلوب و هدف نهایی عدالت، گذر از جهان مادی و رسیدن به امر اخروی و فرامادی است.

۳- قراملکی، محمدحسین، (بی تا، مبانی حکومت مردم سالاری دینی (قسمت اول)، شناسه نوشته: ۶۶۷۱، مندرج در وبگاه مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۶۶۷۱/مبانی-حکومت-مردم-سالاری-دینی-قسمت-اول-<http://it.whc.ir/article/>

۴- بنگرید به: کریمی، غلامرضا، (۱۳۸۰)، اسلامیت و جمهوریت از دیدگاه امام خمینی، مجله حضور، شماره ۳۸، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

اسلامیت-و-جمهوریت-از-دیدگاه-امام-خمینی/۵۴۱۹۵-<http://ensani.ir/fa/article/>

۵- شبکه تحلیلی نخبگان، (۱۳۸۰/۰۹/۰۱)، مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

- <http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=۹۲۳۲>

تقویت آموزه های دینی و عمل به آنها باشد.^۱ با این وصف، مردم سالاری دینی تلاش بر مشارکت مردم و اتکای به آرای عمومی است بر اساس آموزه های دینی و برنامه ریزی برای عمل به آنها. به هر حال، مردم، موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کارگزاران هستند و از جلوه های بارز آن، نصیحت، خیر خواهی، برخورد دلسوزانه و صادقانه با حاکم است. (مصدق نظارت مردمی بر عوامل سیاسی).^۳

طرح بحث (کلیات)

در جهان بینی اسلامی، خداوند سبحان که خالق، مدبّر و قادر مطلق است، بر جهان و انسان حاکمیت دارد و در این حاکمیت هیچ کس شریک او نیست. بنابراین، ولایت و سرپرستی جوامع بشری به طور ذاتی و اولی از آن اوست. خداوند متعال ولایت پیامبران و ائمه معصومین - علیهم السلام - و در زمان غیبت، فقیهان واجد شرائط را در طول ولایت خود قرار داده است. استناد مشروعیت حکومت اسلامی به حاکم علی الاطلاق، باعث شده است که اندیشمندان مسلمان درباره نقش و جایگاه مردم، برداشت های متفاوتی داشته باشند. هر چند که هیچ یک نقش مردم را انکار نمی کنند، اما در تأثیرگذاری و تعیین کنندگی این نقش دیدگاه های متفاوتی دارند؛ بعضی نقش مردم را در کارآمدی و برخی دیگر در مشروعیت نظام جستجو می کنند و گروهی نیز مقبولیت مردمی را شرط اعمال ولایت می دانند. به طور کلی، در میان اندیشمندان مسلمان دو دیدگاه عمده وجود دارد: یک دیدگاه، حاکمیت را از آن خداوند دانسته، اما خواست عمومی و انتخاب مردمی را بر احکام دینی مقدم می داند. در این دیدگاه، نظر و خواست اکثریت مبنای عمل دولت اسلامی قرار گرفته و عمل اکثریت،

^۱ - شبکه تحلیلی نخبگان، (۱۳۹۸/۰۹/۱۳)، مردم در جمهوری مؤمنین، نگاهی به جایگاه و نقش مردم در نظام مردم سالاری اسلامی بر اساس اندیشه رهبر انقلاب، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۴۳۲۰>

^۲ - با توجه به همین نکته است که در مردم سالاری دینی، اجرای عدالت تنها وظیفه حکومت نیست بلکه حضور مردم در صحنه های سیاسی اجتماعی را می طلبد، زیرا قانون عادلانه به برنامه ریزی، تصمیم گیرنده، مجری و ناظر نیاز دارد که همه در پرتو مشارکت و تعهد مردمی ممکن می شود. چنین قانونی باید توسط عواملی ضمانت اجرایی داشته باشد که عبارتند از: رشد فکری و مذهبی، عواطف دینی، ایمان به خدا و اعتقاد روز جزا، امر به معروف و نهی از منکر. مردم باید از حق و قانون پاسداری کنند و در صورت تخلف در برابر قانون شکنی ها احساس مسئولیت نمایند. (مصدق اراده عمومی در اداره کشور).

^۳ <http://wikifeqh.ir/> (فقه _ سیاسی) قدرت

مشروعیت آفرین و الزام آور تلقی شده است؛ به گونه‌ای که نوع، مدل و روش حکومت اسلامی را مردم تعیین می‌کنند. اما دیدگاه دیگر، حاکمیت را از آن خداوندی می‌داند که به نیازها و کمبودهای انسان آشناست و با توجه به آن، قوانین خاصی مقرر فرموده تا با عمل به آنها به سعادت برسند. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی، پذیرفته شده است و مردم مسلمان برای اجرای دستورات الهی و بر اساس دین الهی در حکومت مشارکت می‌کنند و خواسته‌هایشان نیز فراتر از دین الهی نمی‌رود. این دیدگاه که امروزه «مردم سالاری دینی» تعبیر می‌شود، از سوی برخی از فقهای شیعه مورد توجه قرار گرفته و مقام معظم رهبری نیز با ارائه مدلی خاص آن را تئوری پردازی کرده‌اند. در این روش، گرچه رأی و نظر مردم مورد توجه قرار گرفته، اما از ارزش‌ها و فضائل اخلاقی نیز غفلت نمی‌شود؛ بلکه محوریت با ارزش‌ها است و حکومت اسلامی حق ندارد به بهانه مردم داری، روش تساهل و کم رنگ کردن ارزش‌های دینی را به کار گیرد. مردم مسلمان نیز خواستار آزادی و دموکراسی در سایه دین هستند و اصول و روش‌های ضد دینی را بر نمی‌تابند؛ چنان که مقام معظم رهبری به صراحت به این نکته توجه داده‌اند: «روش‌هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روش‌های اخلاقی باشد. در اسلام کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد و روش‌ها خیلی مهم‌اند». از میان فقهای متأخر شیعه، حضرت امام (ره) آرای اکثریت (اراده عمومی)، را در موارد متعددی معتبر دانسته است؛ ایشان آرای عمومی را ملاک نظام سیاسی پیشنهادی خود قرار می‌دهد و می‌فرماید مُراد از جمهوریت تکیه بر آرای مردم است.^۱ آخرین نظریه امام در پاسخ نامه مرحوم آیت الله مشکینی آمده: «تعیین رهبری بر عهده خبرگانی می‌باشد که مردم به آنها رأی داده‌اند». بدیهی است در انتخاب خبرگان، ملاک و معیار اکثریت است. ایشان همچنین در پاسخ شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه می‌فرماید: «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است». از منظر ایشان، اکثریت، شرعیه در موضوعات عرفیه است، چنان که تشخیص دو سوم مجلس شورای اسلامی را در این زمینه مکفی دانسته‌اند. همچنین،

۱- صحیفه امام، جلد ۵، صص ۱۷۰ و ۱۸۱.

۲- صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۴۵۹.

ایشان در حکم تعیین دولت موقت، به اکثریت آراء استناد نمودند. دموکراسی در اسلام را کامل تر از دموکراسی در غرب می داند و در تعریف دموکراسی می فرماید: «دموکراسی این است که آرای اکثریت و آن هم این طور اکثریت معتبر است. اکثریت هر چه گفتند، آرایشان معتبر است ولو به ضرر خودشان است». تردیدی باقی نخواهد ماند که در نظام مردم سالاری دینی (مؤکداً دیدگاه های امام خمینی رحمه الله تعالی علیه)، خواست و اراده مردم از شأن و منزلت خاصی برخوردار است و باعث پیدایش و استمرار حاکمیت است، اما باید گفت این خواست و اراده از منطقی خاص پیروی می کند که به موجب آن، چنین نظامی از نظام های لیبرال دموکراسی غرب و نقش مردم در آن ها متمایز گردد. با عنایت به مراتب پیش گفته، در مباحث پیش رو به مفهوم و پیشینه مردم سالاری دینی (مبحث اول) و جایگاه آراء عمومی یا حق انتخاب حاکم توسط مردم در نظام سیاسی مبتنی بر حکومت دینی «از نوع مردم سالار» خواهیم پرداخت (مبحث دوم).

۱- در نظام اسلامی - یعنی مردم سالاری دینی - مردم انتخاب می کنند، تصمیم می گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند؛ اما این خواست و انتخاب و اراده در سایه هدایت الهی، هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی برد و از صراط مستقیم خارج نمی شود. نکته اصلی در مردم سالاری دینی این است. «بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری حجت السلام و المسلمین سید محمد خاتمی، ۱۳۸۰/۵/۱۱». در حقیقت، انتخاب مردم، انتخابی برخاسته از شعور و بینش مذهبی و در چارچوب احکام الهی است. این مردم سالاری دینی، راقی ترین نوع مردم سالاری است که امروز دنیا شاهد آن است؛ زیرا مردم سالاری در چارچوب احکام و هدایت الهی است. انتخاب مردم است، اما انتخابی که با قوانین آسمانی و میرای از هرگونه نقص و عیب توانسته است جهت و راه صحیحی را دنبال کند. بنگرید به: پایگاه اطلاع رسانی حوزه، (بی تا)، انتخابات در نظام مردم سالار دینی از نگاه مقام معظم رهبری، مجله معارف، شماره ۶۶، خرداد ۱۳۸۸، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

انتخابات-در-نظام-مردم-سالار-دینی-از-نگاه-مقام-<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۸۳۱۱۷/۶۹۰۲/۵۲۱۱> -
معمول-رهبری

به عبارت دیگر، در این گونه نظام های سیاسی، انگیزه و خواست مردم از پشتوانه دینی و اعتقادی برخوردار بوده و منافع و خواست صاحبان ثروت، سرمایه داران حاکم و نیرنگ بازان عالم سیاست تأثیری بر آن نخواهد داشت. موکراسی حقیقی مردم سالاری برخاسته از دین و ایمان است. انگیزه مردم، برخاسته از دین، از احساس مسئولیت و از احساس تکلیف ملی و دینی است؛ لذا وارد میدان می شوند و در میان نامزد های مختلف، گزینه خودشان را انتخاب می کنند. «بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی نژاد، ۱۳۸۴/۵/۱۲».

مبحث اول: مفهوم و پیشینه مردم سالاری دینی

گفتار اول: مفهوم مردم سالاری دینی

از جمله مهم ترین مفاهیم این مبحث، «مردم سالاری» یا همان تأسیس حقوقی «دموکراسی»^۱ (در حقوق غرب) می باشد. آیین مفهوم به شکل مفصل در این گفتار بررسی خواهد شد.

بند اول: مردم سالاری در لغت و اصطلاح

الف: معنای لغوی مردم سالاری

واژه «مردم سالاری»، از جمله واژگانی است که در ادبیات سیاسی دارای پیشینه ای روشن و واضح نبوده است. آذر واقع، این نهاد به تازگی وارد فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران اسلامی گردیده است. با این وجود، در فرهنگ های غربی، این نهاد از نظر لغوی دارای معنایی روشن است و آن را حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود ذکر کرده اند.^۲

^۱ Democracy.

^۲ نظام مردم سالار دینی نظامی است که دو مؤلفه در آن لحاظ شده است: الف- مردم سالاری؛ ب- دینی بودن. بنابراین نظامی مردم سالار دینی است که شاخص های هر دو مؤلفه را داشته باشد. شاخص های مردم سالاری در نظام مردم سالار دینی قاعدتاً با شاخص های مردم سالاری در نظام های دیگر متفاوت است. از آن جا که واژه ای «دینی» صفت واژه «مردم سالاری» است حاکی از نوعی از مردم سالاری است که در چهارچوب دین باشد. چنان که در اصطلاح «دموکراسی لیبرال» یا «لیبرال دموکراسی» نیز منظور، نوعی از دموکراسی است که در چهارچوب اصول لیبرالیسم است. نظام مردم سالاری دینی دارای شاخص هایی است که می تواند ملاکی برای سنجش ماهیت و عملکرد آن باشد. بنگرید به: وبگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، (۱۳۹۲/۰۶/۱۷)، چهار شاخص برای مردم سالاری دینی، یادداشتی درباره مؤلفه های دینی مردم سالاری، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۳۸۴۷>

^۳ به همین جهت است که گفته شده: «واژه «مردم سالاری دینی»، اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیاست که - بر خلاف واژه هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند - در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه های نبوی و علوی رویداده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمیز دهد. برای این منظور، در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است». بنگرید به: پایگاه اطلاع رسانی حوزه، (شهریور ۱۳۸۴)، هم مردم سالاری دینی، هم دینی: مفهوم مردم سالاری دینی چیست؟، مجله پرسمان، شماره ۳۶، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

هم-مردم-سالاری-هم-دینی-مفهوم-مردم-<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۴۵۶۱/۵۰۳۶/۴۸۹۲> - سالاری-دینی-چیست

^۴ جهت مطالعه تفصیلی در این خصوص، رجوع کنید به: همایون مصباح، سید حسین، (۱۳۸۳)، مردم سالاری دینی در پاسخ بنیادین حکومت اسلامی، مجله اندیشه حوزه، شماره ۴۹ و ۵۰، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل: مردم-سالاری-دینی-پاسخ-بنیادین-حکومت-دینی-<http://ensani.ir/fa/article/۹۹۴۴۲>

معادل لاتین مردم سالاری «دموکراسی»^۱ و معادل یونانی آن «دموس کراتین» است. فرهنگ دهخدا «دموکراسی» را به لحاظ لغوی به حکومت عامه، معنا می‌کند.^۲ در فرهنگ لغت آکسفورد نیز همین معنا برای دموکراسی ذکر شده است. کتاب دانشنامه سیاسی نیز از دموکراسی به مردم سالاری تعبیر کرده است.^۳ آنتونی بلاستر در مورد معنای دموکراسی می‌گوید: «برداشت رایج از معنای دموکراسی، حکومت مردم و یا دست کم حکومت نمایندگان منتخب مردم است».^۴ آبراهام لینکن نیز دموکراسی را «حکومت مردم به وسیله‌ی مردم و برای مردم می‌داند».^۵

ب: معنای اصطلاحی مردم سالاری

«مردم سالاری در حوزه امور سیاسی و اجتماعی، اشاره به حقی دارد که شهروندان یک کشور برای مشارکت آزادانه در سرنوشت سیاسی و استفاده از فرصت‌های مساوی در اداره امور اجتماعی از آن برخوردارند. بر اساس این نظریه مردم در اداره امور جامعه، عزل و نصب حاکمان، نظارت بر حکومت، ذی حق و توانا هستند و رأی اکثریت، مظهر اراده عمومی است و همه‌ی مردم در برابر قانون برابرند. آزادی عقیده، بیان، اندیشه، ادیان، مطبوعات، احزاب و تأکید بر استقلال فردی را از ویژگی‌های نظام مردم سالار بیان کرده‌اند».^۶ به دیگر سخن، «دموکراسی» نظامی سیاسی و فلسفه اجتماعی است که بیش از هر نظام یا فلسفه دیگر گوناگونی عقاید را می‌پذیرد و در آن دست به دست شدن قدرت سیاسی از راه‌های

۱- در ادبیات سیاسی غرب اصولاً منظور از دموکراسی، حکوت مردم بر مردم است با این مؤلفه که حاکم یا دولتمردان، خود، نمایندگان سیاسی را انتخاب می‌کنند (البته به اعتقاد نگارنده، در کشورهایی که بر مبنای پادشاهی یا مشابه آن اداره می‌گردد این نظریه خالی از اشکال نیست)؛ اما مناسب است گفته شود که در این نوشتار، منظور از دموکراسی، نظامی است که بر اصولی همچون آزادی، عقلانیت، برابری، مشارکت مردمی در تعیین سرنوشت سیاسی، حق نظارت و انتقاد از مسئولان تأکید دارد.

۲- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، چاپ دوم، تهران، نشر نی، پارگراف ۲۳.

۳- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۹)، فرهنگ فارسی دهخدا، چاپ دوم، تهران، انتشارات چاپخانه ملی ایران، ص ۴۶۵.

۴- دورژه، موریس، (۱۳۴۹)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ اول، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، ص ۸.

۵- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۶۸)، مبانی سیاست، چاپ پنجم، تهران، تهران، انتشارات توس، ص ۳۳. به نقل از: آشوری، داریوش، (۱۳۹۴)، دانشنامه سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر مروارید، ص ۲۱۲.

۶- عالم، عبدالرحمن، منبع پیشین، ص ۲۶.

۷- کریلایی بازوکی، علی، (۱۳۹۳)، مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، ص ۲۶.

مسالمت آمیز صورت می گیرد و هدف آن تامین حداقل رفاه برای همگان است. فرهنگ علوم سیاسی «دموکراسی» را چنین تعریف می کند: «دموکراسی [یا] مردم سالاری از انواع حکومت است و وجه مشخصه آن اعلام رسمی تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد جامعه است»؛ امروزه میزان برخورداری انسان ها از دموکراسی سیاسی در پیوند با دموکراسی اقتصادی توجیه می شود.^۲

پ: تعریف جامع از مردم سالاری دینی

برخی، مردم سالاری دینی را ترکیبی از دو واژه مردم سالاری و دینی دانسته اند؛ در حالی که بسیاری از نظریه پردازان اسلامی آن را واژه مرکب نمی دانند. آنان قائل اند که مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ یعنی اگر بنا باشد نظامی بر مبنای دین شکل گیرد، بدون پذیرش مردم ممکن نیست. ضمن آن که تحقیق مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست.^۳ این واژه، نخستین بار طی سال های اخیر از سوی مقام معظم رهبری برای توصیف و تبیین نظام جمهوری اسلامی به کار رفت و سپس مورد توجه جدی تر نویسندگان و تحلیل گران قرار گرفت. بنابراین، در تبیین اصطلاح مردم سالاری دینی باید مردمی بودن را از دیدگاه ایشان دریافت.^۴ «مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت، یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. اگر یک حکومت ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد، یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند (و هم) در تعیین حاکم. در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند».^۵

^۱- ابوالحمد، عبدالحمید، منبع پیشین، ص ۹.

^۲- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۱۳.

^۳- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، اصول کافی، کتاب الحجه، باب إن الامامه عهد من الله، چاپ سنگی قم، ص ۷۱۶ به بعد.

^۴- بنگرید به: خواجه سروری، غلامرضا، (۱۳۹۵)، بررسی مقایسه ای مردم سالاری دینی در نگاه آیت الله خامنه ای و آیت الله شمس

الدین، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، شماره پیاپی ۴۷، صص ۳۶-۹.

^۵- مراجعه شود به: محمدی، منوچهر، (۱۳۸۰)، مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تودموکراسی، مجله دانشکده حقوق

و علوم سیاسی، شماره ۵۴، صص ۱۵۸-۱۳۷.

بند دوم: تعریف دین و مبنای حکومت دینی در اسلام

یکی دیگر از اوصاف نظام سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی، «دین» خواهد بود. در لغت، واژه «دین»،^۱ به معنای کیش، ملت، طریقت، شریعت است که در مقابل کفر قرار دارد.^۲ هم چنین به معنای راه، روش، آیین، پاداش، حساب، حکم و اطاعت می باشد. «دیانت» را شریعت و مذهب نیز نامیده اند.^۳ علاوه بر این، واژه «دین» در لغت به معنای گوناگونی از جمله، جزاء، اطاعت، قهر و غلبه، عادت، انقیاد، خضوع، پیروی و مانند آنها آمده است. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که از آنها معنای جزاء، شریعت و قانون، طاعت و بندگی استنباط می شود. آندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان تعاریف زیادی از دین ارائه داده اند؛ اما هر یک به ساحت و بعد خاصی از دین نظر داشته اند. اصولاً نگاه یا تعریف جامعی که بتواند تمام مصادیق ادیان را در بر گیرد، مشکل است؛ بر این اساس، پاره ای از تعاریف به ابعاد اعتقادی، برخی به جنبه های معرفتی، بعضی به جنبه های احساسی و روانی، تعدادی به زوایای اجتماعی و نمونه هایی نیز به بینش شهودی دین پرداخته اند و بر آن اساس دین را تعریف نموده اند. مثلاً گفته شده است: «کلمه دین به مجموعه ای از عقاید اخلاقیات احکام و قوانین فردی و اجتماعی اطلاق می شود و ادیان آسمانی آیین هایی هستند که از طرف خدای متعال به پیغمبران وحی شده اند».^۴ «دین عبارت است از نظام اعتقادی، عملی و اخلاقی بهم پیوسته ای که از جانب خدا بر پیامبران وحی شده است تا مردم را بر آن اساس، ارشاد و راهنمایی نمایند».^۵ «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها می باشد».^۶ در یک بیان کلی، در تعریف دین می توان چنین بیان

^۱ Religion.

^۲ طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۲)، حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ص ۹۳.

^۳ رجوع کنید به: قاضی، ابوالفضل، منبع پیشین، ص ۹ به بعد.

^۴ رجوع کنید به: علیزاده، بیوک، (۱۳۷۱)، حیات تعقلی اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، صص ۶۶، ۷۰ و ۷۲.

^۵ مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۱)، ایدئولوژی تطبیقی، چاپ اول، تهران، نشر در راه حق، آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۳.

^۶ باهنر، محمد جواد، (۱۳۶۱)، معارف اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر دفتر نشر و فرهنگ اسلامی (معارف اسلامی)، ص ۷۰.

^۷ جوادی آملی، عبدالله منبع پیشین، ص ۱۵۷.

داشت: دین عبارت است از تنظیم روش زندگی بر اساس یک اعتقاد. اعمد تأبا دو نگرش و رویکرد به تعریف دین پرداخته‌اند: «نگرش حداقلی»، «نگرش حداکثری».^۱

۱- «نگرش حداقلی به دین»؛ در این نگرش دین مجموعه‌ی معارفی است که درصدد تنظیم رابطه‌ی معنوی انسان با خدا و تأمین سعادت اخروی وی می‌باشد. در این دیدگاه، رسالت انبیاء پرداختن به مسایل اخلاقی و معنوی، آبادانی سرای آخرت است نه دنیا؛ و دین نیز امری فردی و شخصی می‌باشد؛ نه اجتماعی و سیاسی. این نگرش - که نگاهی سکولار به دین دارد - عموماً به وسیله نظریه پردازان غربی و بعضی از گرایش‌های مسیحی تبلیغ می‌گردد.^۲

۲- «نگرش حداکثری به دین»؛ «در این نگرش، دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها است» که درصدد تأمین سعادت دینا و آخرت آن‌هاست.^۳ به بیان دیگر: «دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و در عین حال با کمال و سعادت اخروی و زندگی دایمی و حقیقی، در جوار خدای متعال موافق است». در این دیدگاه دین پاسخ‌گوی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی بشر است؛ البته به شیوه بیان قوانین کلی و چارچوب‌های اساسی؛ نه به صورت بیان جزئیات و روش شناختی. دین اسلام و یهود از جمله ادیانی هستند که نگرش آن‌ها به دین، نگرش حداکثری است.^۴

۱- قاضی، ابوالفضل، منبع پیشین، ص ۴۰۱.

۲- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، منبع پیشین، ص ۲۰۹. شرح تعاریف مندرج در پایگاه اطلاع رسانی حوزه به آدرس فضای مجازی ذیل:

تبیین -و- تحلیل -مفهوم- دین/۸۲۴۲۷ - <https://hawzah.net/fa/Article/View/82427> -

۳- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، خلاصه تعالیم اسلام، به کوشش هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ص ۴، و یا طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، به کوشش هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ص ۴۱.

۴- بنگرید به: بهرامی، محمد، (۱۳۸۷)، نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۵۴ و ۵۵، ویژه نامه قرآن و مهندسی فرهنگی، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

نسبت-دین-و-فرهنگ-ازنگاه-قرآن/۱۳۵۹۱۸ - <http://ensani.ir/fa/article/135918> -

۵- جهت کسب اطلاع بیشتر، همچنین تحصیل علم کافی در این خصوص، رجوع کنید به: قنبری، حسین و زارعی محمودآبادی، (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، بررسی معیارهای حقانیت ادیان، مجله پژوهش‌های ادیانی، وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب، دوره دوم، شماره ۳، صص ۹ الی ۳۰.

«حکومت دینی»، اصطلاحی که بیشتر پس از انقلاب ایران در ادبیات سیاسی فراگیر شد و آن حکومتی است که احکام و معارف دینی بر آن احکام باشد یا رهبران مذهبی بر آن حاکم باشند یا حکومت افراد دیندار. در دیدگاه های جمهوری اسلامی ایران حکومت دینی نه تنها در آن قوانین دینی اجرا می شود بلکه مجریان آن یا مستقیماً از طرف خدا منصوبند یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده اند. در این دیدگاه حکومت دینی شکلی از حکومت است که در آن همه امور سیاسی اجتماعی قضایی اقتصادی و غیره منشاء الهی پیدا می کند و طبق آموزه های دینی تعیین تکلیف در این امور به دین واگذار می شود. در حکومت دینی جایی برای مردم سالاری به عنوان تعیین سرنوشت اساسی جامعه وجود ندارد. هر چند که مشارکت مردم و مشورت آنها از اهمیت برخوردار است. در حکومت دینی تعیین زمامدار و زمامداران و همه قوانین از طریق متن دین تعیین می شود. امروزه طبق نظر اندیشمندان دینی، دین اسلام بیشترین ظرفیت تحقق حکومت دینی را داراست از این رو حکومت دینی همواره بیشتر به معنی حکومت اسلامی می باشد. مرتبه عملی و اجرایی حکومت دینی نسبی است یعنی همیشه امکان پیاده شدن کامل آن وجود ندارد و این نقص نه از حکومت دینی بلکه بخاطر شرایط نامناسب جامعه و عدم آمادگی کامل مردم می باشد. نمونه بارز اجرای این شیوه حکومتی تا حد زیاد حکومت پیامبر اسلام و حکومت علی و حسن و حسین در صدر اسلام می باشد که به مفهوم واقعی حکومت دینی بسیار نزدیک بود و به اعتقاد شیعه نمونه بسیار اعلای آن در زمان ظهور مهدی موعود محقق می شود هر چند که از جهات نظری اجرای صد در صد حکومت دینی از آرمانهاست ولی حکومت معصومین تا اندازه بسیار زیاد به حکومت دینی نزدیک است. بنابراین، حکومت دینی به شیوه مصلحتی اجرا

^۱ - مؤسسه پژوهشی فرهنگی فهم، مقاله ای با عنوان: «مفهوم حاکمیت دینی» نوشته آیت الله سید محمد موسوی خوینئی ها، به نقل از دانشنامه آزاد ویکی پدیا.

^۲ - به طور کلی، حکومت دینی، حکومتی است که در آن مرجعیت دینی و آموزه های آن در ساخت های مختلف اجتماع و لزوم تناسب امور با اهداف و ارزش های دینی پذیرفته و عمل می شود. این تعریف از حکومت دینی با تعریفی که معمولاً در برخی فرهنگ های سیاسی به نام (تئوکراسی) ارایه می شود متفاوت است؛ زیرا تئوکراسی که به معنای (ربانی سالاری) است در طول تاریخ به دو شکل مختلف مشاهده شده است. صریح ترین و در عین حال سخیف ترین شکل آن، اعتقاد به ربوبیت حاکم است که در جوامع ابتدایی قدیم، نظیر مصر و هند و چین باستان سابقه داشته است. شکل دوم تئوکراسی در عالم مسیحیت بروز کرد که رجال کلیسا ضمن محکوم کردن ایده الوهیت حاکمان، به نوعی حق الهی مقدس در حکومت کردن معتقد شدند. از نظر آنان حکام مورد تأیید

می شود. نمونه مصلحتی حکومت دینی نظام سیاسی ایران در سه دهه گذشته است که به وسیله آیت الله خمینی (ره) شکل گرفت این نوع حکومت مرسوم به جمهوری اسلامی ظرفیت های ممکن حکومت دینی را به اجرا در آورد و یکی از معیارهای حکومت دینی توجه به مصالح می باشد در این صورت حکومت دینی می تواند به وجود آید یا ابقاء پیدا کند مصالح گاه مصالح اجتماعی است و گاه به خاطر ترجیح مهم و اهم است. بنابراین، حکومت مردم، حکومت مردمی، مردم سالاری یا همان دموکراسی (در فرهنگ غرب)، یک روش حکومتی است برای مدیریت کم خطا بر مردم حق مدار، که در آن فرد یا گروهی خاص حکومت نمی کنند بلکه مردم حکومت می کنند. گونه های مختلف دموکراسی وجود دارد و در جامعه بین الملل نیز شاهد چند گانگی دموکراسی هستیم. میان انواع گوناگون دموکراسی، تفاوت های بنیادین وجود دارد. بعضی از آنها نمایندگی و قدرت بیشتری در اختیار شهروندان می گذارند. در هر صورت اگر در یک دموکراسی، قانونگذاری دقیق برای جلوگیری از تقسیم نامتعادل قدرت سیاسی (برای مثال تفکیک قوا) صورت نگیرد. یک شاخه نظام حاکم ممکن است بتواند قدرت و امکانات زیادی را در اختیار گرفته و به آن نظام دموکراتیک لطمه بزند. از «حکومت عدد» به عنوان خاصیت اصلی و متمایز کننده دموکراسی نام می برند. در صورت نبود حاکمیت مسئولیت پذیر، ممکن است که حقوق اقلیت های جامعه مورد سوء استفاده قرار گیرد (که در آن صورت به آن استبداد اکثریت می گویند) از اصلی ترین روندهای موجود در دموکراسی های ممتاز می توان به وجود رقابت های انتخاباتی عادلانه اشاره کرد. علاوه بر این، آزادی بیان، آزادی اندیشه سیاسی و مطبوعات آزاد از دیگر ارکان اساسی دموکراسی هستند که به مردم اجازه می دهند تا با آگاهی و اطلاعات بر حسب علاقه شخصی خود رأی بدهند.^۲

کلیسا و پاپ، حق سلطه و حکومت خویش را مستقیماً از خداوند گرفته اند و خداوند آنها را برای اعمال سلطه بر بندگان اختیار کرده است. بنگرید به: واعظی، احمد، (۱۳۸۹)، حکومت دینی، چاپ اول، تهران، نشر ادبستان، ص ۳۹.

^۱ مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، مشکلات هدایت، جلد اول، چاپ اول، قم، نشر دفتر علوم اسلامی، ص ۴۷.

^۲ بنگرید به: حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان لغت، چاپ ششم، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ذیل واژه مردم سالاری، دفتر ششم، قسمت علوم سیاسی.

گفتار دوم: پیشینه حکومت مردمی یا مردم سالاری دینی در ایران

بند اول: دوره های اقتدار دین در ایران

در تاریخ ایران شاهد سه دوره اقتدار و یک پارچگی کشور بوده ایم که در هر سه دوره دین و مذهب نقش اساسی را داشته است: ۱- ساسانیان؛ ۲- صفویه؛ ۳- جمهوری اسلامی. در این قسمت بعد از بررسی مختصر نقش دین در دوران ساسانی و صفویه، به ذکر مهم ترین حرکت های اصلاحی از خاستگاه دین بعد از دوره صفویه، در جهت استقرار ارزش های مردم سالاری دینی می پردازیم.

الف: در دوران حاکمیت ساسانیان، آئین زردشت یکی از عوامل مهم در حفظ یک پارچگی و تمامیت ارضی ایران در مقابل امپراتوری روم شرقی با گرایشات مسیحی از یک سو و مانویان و مزدکیان از طرف دیگر بود. همه کسانی که زردشت را شخصیت حقیقی و تاریخی می دانند، اعتراف دارند که زردشت در جامعه خود اصلاحات اقتصادی و اعتقادی و اجتماعی به عمل آورد. مهم ترین اصلاحات در آئین زردشت به مسئله خدا و جهان و خلقت مربوط است. با این که زردشت یک مذهب الهی و اصلاحی است و زردشت، آئین مغان را- که اساس آن بر دوگانه پرستی و اعتقاد به خدای خیر و خدای شر بود - اصلاح نمود، متأسفانه در دوره ساسانیان دچار انحرافات اعتقادی گردید و مورد سوء استفاده حکمرانان ساسانی به منظور استحکام پایه های قدرت قرار گرفت. آرتور کریستن سن در این مورد می گوید: «روحانیان زردشتی بسیار متعصب بودند و هیچ دیانتی را در داخل کشور تجویز نمی کردند ... و مدعی تسلط تام و مطلق بودند». در دوران ساسانیان جناح های فکری و دینی مخالف به شدت سرکوب می شدند که به ذکر دو نمونه آن می پردازیم.

مسعودی می نویسد: «چون انوشیروان پادشاهی یافت، مزدک را کشت و هشتاد هزار کس از یارانش را نیز که بدو پیوست [آنان را نیز کشت] و این حادثه مابین حادر و نهروان عراق بود». لمانی - که در زمان شاپور اول (۲۴۲ م) می زیست - به دلیل این که راه و آئینی خلاف اندیشه ی زرتشت اختیار کرده و به تبلیغ آن می پرداخت، به وسیله ساسانیان دستگیر شد و زنده زنده پوست کنده شد. در دوره ساسانیان نظام طبقاتی به شدت اعمال می شد و طبقات

^۱ <https://fa.wikipedia.org/wiki/مزدک>

بسته در آن دوره حاکم بود. بر اساس این دیدگاه، کسی از طبقه‌ی خود به طبقه‌ی دیگر نمی‌توانست ترقی کند؛ اگر چه گاهی استثنایی واقع می‌شد، بسیار نادر اتفاق می‌افتاد. تحصیل نیز مخصوص طبقات ممتاز بود؛ داستان ممانعت از درس خواندن فرزندان کفشگر در شاهنامه نیز حاکی از غلبه همین اندیشه باطل است. مجموعه این شرایط سبب شده بود که در ایران قبل از اسلام با حاکمیت یافتن موروئی پادشاهان ساسانی با رویه‌ی عمدتاً استبدادی، کمتر شاهد مظاهر حاکمیت مردم، آزادی و عدالت در امور اجتماعی و سیاسی و دینی آن دوران باشیم؛ هر چند در مواردی نیز شاهد جلوه‌هایی از عدالت‌گرایی در آن دوران هستیم.^۱

ب: «پس از گسترش اسلام در ایران، بعد از ساسانیان تا دوره‌ی صفویه، حکومت مستقلی که به نام اسلام و دین حافظ تمامیت ایران باشد، وجود نداشته است. صفاریان، سامانیان، آل بویه و ... هر یک در بخشی از ایران حکومت می‌کرده‌اند؛ ولی همگی سرانجام مغلوب ترکان غزنوی و در نهایت تهاجم بنیان‌کن مغول‌ها بر جهان اسلام شدند که مدنیت را نابود کردند و تنها از ترس ستارگان و افلاک به منجمان احترام می‌گذاشتند؛ اما صفویه برای اولین بار پس از ساسانیان به اسم مذهب شیعه بر تمامیت ارضی ایران در مقابل دشمنان شرقی و غربی تأکید کردند.^۲ دوره صفویه یکی از دوره‌های درخشان در تاریخ هنر و معماری و نسبتاً علم در ایران است. پایتخت صفویه در اصفهان، هنوز بناهای تاریخی بسیاری را از این عصر به یادگار دارد که از مفاخر علمی ایرانیان به شمار می‌رود. معماری، نقاشی، خوش نویسی و کاشی کاری از جمله هنرهای مهم این روزگار است. علوم مذهبی نیز در این دوره مورد توجه بسیار بود؛ بزرگانی نظیر میرداماد و شاگردش، ملاصدار، فیلسوفان نامدار، شیخ بهایی، علامه مجلسی و با تألیف کتاب‌های متعدد خدمات علمی ارزنده‌ای به اسلام نمودند. در دوره صفویه از نظر جغرافیایی ایران به دو برابر اندازه‌ی فعلی گسترش یافت. در این دوران (۱۰۵۰-۱۱۰۲ هجری قمری). با اقلیت‌های مذهبی، مسیحی، یهودی، زردشتی، هندوها و پیروان تمام ادیان و مذاهب، به جز اندک مواردی مانند دوران شاه حسین صفوی، با مدارا و مسالمت رفتار می‌شد. دولت صفویه توانسته بود از خاستگاه دین با تامین امنیت داخلی و

^۱ - بنگرید به: کربلایی پازوکی، علی، منبع پیشین، منبع پیشین، ص ۴۱.

^۲ تاریخ_ایران_پس_از_اسلام https://fa.wikipedia.org/wiki/تاریخ_ایران_پس_از_اسلام

رویارویی با دشمنان خارجی و ایجاد رفاه نسبی عمومی از حمایت علما و نیروهای مذهبی و مردمی برخوردار باشد. جدای از خدمات علمی، فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و آزادی نسبی در دوره صفویه، هنوز با مظاهر مردم سالاری و توسعه به معنای امروزی آن دارای فاصله زیادی بود. رشد اندیشه‌های اخباری‌گری - که نقشی برای عقل در استنباط احکام شرعی و تفسیر متون دینی قائل نبودند - در اواخر دوره صفویه، محدود کردن علوم مفید به علم فقه و اصول و اخلاق و تفسیر و سوء استفاده‌های بعضی از حاکمان صفوی از قدرت تشیع - که از پایگاه مردمی برخوردار بود - و رواج فساد و رشد استبداد، پس از شاه عباس کبیر (متوفای ۱۰۳۸) خصوصاً در دوره سلطنت شاه سلیمان (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵) سبب دور شدن صفویه از ارزش‌های دینی و از دست دادن پایگاه مردمی و سرانجام سقوط صفویه در سال ۱۱۳۵ ه. ق به دست افغان‌های مهاجم شد. دوره سومی که دین در پی‌ریزی یک نظام سیاسی نقش اساسی داشته است، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی می‌باشد که از آن به دوره آگاهی تعبیر کرده‌اند.^۱

بند دوم: جنبش‌های اصلاحی و اجتماعی بعد از انقراض صفویه

در دو قرن اخیر شیعه در ایران، عراق و لبنان چه در عمل و چه در نظر، از خود نشاط و تحرک سیاسی نشان داده که در تاریخ طولانی اش بی‌سابقه بوده است. این تحرک سیاسی و اجتماعی را می‌توان متأثر از عوامل زیر دانست:

۱- احیاء فقه اجتهادی به وسیله محمد باقر وحید بهبهانی (۱۱۱۶-۱۲۰۸)؛ غلبه اندیشه‌های اصولی بر تفکر اخباری‌ها در قرن سیزدهم و پویایی و عمق بخشیدن به علم اصول به وسیله بزرگانی مانند میرزای قمی، شیخ مرتضی انصاری، ملا محمد کاظم خراسانی، محمد حسین نائینی، سبب تحولی در اندیشه سیاسی و اجتماعی شیعه گردید. تعلیم عمده مکتب اصولی، حجت عقل، در تمیز دادن قواعد و احکام شریعت است. این ایمان به عقل، تعلیم دیگری را پیش می‌کشد؛ مانند ضرورت اجتهاد دینی و امتناع از قبول غیر نقادانه محتویات کتب اربعه حدیث - که توسط کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی تدوین شده - و منبع تقلید از

^۱ - همان مأخذ، صص ۴۳-۴۲.

مجتهد میت برای حفظ پویایی اجتهاد.^۱ «اخباری‌ها در این مسائل با اصولی‌ها اختلاف نظر داشتند؛ آنان استفاده از عقل و اجتهاد را در مسائل دینی جایز نمی‌دانستند و عقل و اجتهاد را تخطئه می‌کردند و به اجتهاد [فقط] جمع و تدوین اخبار و روایات ائمه را وظیفه‌ای واجب می‌دانستند؛ حال آن که اصولی‌ها برای ابتکارات فقهی زمینه وسیعی قائلند که ناشی از اعتقادشان به حجیت ظن در استنباط احکام شرعی است، در آن جا که تحصیل علم قطعی متعذر باشد. اصولی‌ها قائل به «اصاله الاباحه» در امور هستند. در حالی که اخباری‌ها می‌گویند: «مادام که یک عمل بالصراحه از جانب شرع مجاز شمرده نشده باشد، بر ماست که از ارتکاب آن خودداری کنیم و با رعایت احتیاط از انجام گناه مصون بمانیم. اصولی‌ها برای ابتکارات فقهی زمینه وسیعی قائلند. در مورد پی آمدهای سیاسی این اصول لازم نیست اطلاعاتی کلام دهیم. تعالیم اصولی با قول به حجیت عقل و حق اجتهاد لامحاله ذهن شیعی را پذیرای تحولات اجتماعی می‌کند و نسبت به توانایی انسان در تنظیم امور اجتماعی ایجاد اطمینان می‌نماید. تصریح به منزلت مجتهدان به ویژه تأکید بر ضرورت پیروی از مجتهد زنده بی شک می‌تواند در زدودن فلیج فکری حقوقی موثر باشد... به هر حال اخباری‌ها با منع دخالت عقل و تجویز تقلید همه‌جانبه [از ظواهر کتاب و سنت] به عنوان تنها شیوه‌ی آموختن احکام شرع، قیدی بر پای تحولات فکری می‌گذارند که آن تحولات اگر آزاد بود، می‌توانست احکام و نهادهای جدید در ساحت سیاسی سنتی را به نحو منسجمی پدید آورد».^۲

۲- تمرکز یافتن مالی و معنوی شیعه در مجتهد اعلم؛ از زمان شیخ مرتضی انصاری (متوفا به سال ۱۲۸۱ هجری قمری) - که از برجسته ترین نوابع فقهی شیعه است - قدرت مالی و معنوی شیعه در مجتهد اعلم تمرکز یافت و این نهاد مرجعیت را نیرومند ساخت و قدرت تحول آفرینی و بسیج توده‌های مردمی را به آن داد. «این قدرت در پایان قرن نوزدهم (اوائل قرن

چهاردهم) به حاج میزار محمد حسن شیرازی امکان داد که نخستین جنبش مردمی را در تاریخ ایران علیه تعدیات اروپائیان در قضیه‌ی تنباکو، در سال (۱۳۰۷-۱۳۰۹) رهبری کند.^۱

۳- واکنش علمای شیعه در برابر دست‌اندازی‌های مداوم امپریالیسم به منافع ایران و استبداد داخلی، که به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

- لغو قرارداد رویت: حرکت اصلاحی، مردمی عالم بزرگ تهران، حاج ملاعلی کنی (۱۲۸۹ هجری قمری) به لغو امتیاز استعماری رویت انجامید؛ اعطای امتیاز احداث راه آهن ایران به شخصی انگلیسی به نام «بارون رویت» و مبارزه‌ی علما علیه آن در تاریخ ایران به نام واقعه رویت معروف است.

- نهضت تحریم (۱۳۰۷-۱۳۰۹): میرزا محمد حسن شیرازی با فتوای تاریخی خود در مورد تحریم تنباکو نهضت مردمی را رهبری کرد که به لغو امتیاز استعماری رژی انجامید.

- نهضت عدالت خانه: نخستین جرقه‌های نهضت مشروطیت با تقاضای تشکیل عدالت خانه به منظور مهار قانونمندان‌ی قدرت شاه و درباریان با هدایت علمای بزرگی مانند میرزا حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری و سید محمد طباطبایی رهبری شد.

- جنبش مشروطیت (۱۳۲۳-۱۳۲۴ هجری قمری): نهضتی فراگیر و گسترده بود که علمای آزادی خواه، مانند سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، محمد حسین نائینی و محمد کاظم خراسانی در آن نقش مهمی را برعهده داشته‌اند؛ این نهضت خواستار یک نظام قانونمند و مشروطه برای حکومت، نوسازی سازمان‌های حقوقی و اداری، تشکیل مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی به منظور جلوگیری از خودکامگی‌های شاه بود. بعضی از معاصران جنبش مشروطیت را از جمله پیش گامان جنبش‌های خواهان دموکراسی در بین کشورهای آسیایی در قرن حاضر ذکر کرده‌اند.

- مدرس قهرمان آزادی (۱۳۰۰- ۱۳۴۰ هجری شمسی): وی مظهر مطالبات مردمی و منادی آزادی خواهی و اسلام خواهی در دوران خفقان رضاخانی و استعمار انگلیس بود. سرانجام

^۱ - روحبخش، رحیم، (۱۳۸۱)، میراث مرجعیتی آیت الله بروجردی و نهضت امام خمینی، مجله حضور، شماره ۴۳، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

میراث-مرجعیتی-آیت-الله-بروجردی-و-نهضت-امام-خمینی/۵۴۲۲۸/ http://ensani.ir/fa/article/

استعمار خارجی و استبداد داخلی - که تاب مقاومت در برابر ندای حق طلبی مدرس را نداشتند - در تبعید، فریاد استقلال و آزادی خواهی او را با عمامه اش خاموش کردند و وی را غریبانه به شهادت رساندند.

- ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹): ملی شدن صنعت نفت به عنوان یک آرمان ملی، زمینه ای بود تا آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (به عنوان رهبر روحانی نهضت) مردم را در حمایت از آن بارها به خیابان بکشاند و تظاهرات مردمی را سازمان دهد. این حمایت های مردمی به همراه تدابیر سیاسی دکتر محمد مصدق با طرح موازنه منفی در برابر موازنه مثبت که با فدakarهای فدائیان اسلام همراه بود، منجر به استقلال سیاسی ایران و قطع دست استعمار روس و انگلیس از منافع نفتی شد.^۱

بند سوم: حرکت های اصلاحی در یک قرن اخیر تا پیش از جمهوری اسلامی

بعد از بیان عوامل زمینه ساز حضور اندیشه ی سیاسی شیعه در عرصه های سیاسی و اجتماعی معاصر ایران، در یک دسته بندی کلی حرکت های اصلاحی سده های اخیر را در جهت تحقق ارزش های مردم سالار می توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱- جناح متشکل از علما و مرجعیت شیعه که با الهام از مبانی انقلابی اسلام و مکتب تشیع، که مورد اعتقاد و ایمان و علاقه ی اکثریت مردم ایران بود، حرکت های اصلاحی را در جهت استقرار مبانی مردم سالاری دینی در ایران سازمان دهی نمودند؛ در رأس این حرکت از بزرگانی مانند میرزا محمد حسن شیرازی، سید جمال الدین اسدآبادی، ملاعلی کنی، میرزا حسن آشتیانی، سید محمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، محمد حسین نائینی، ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ محمد خیابانی، سید حسن مدرس، میرزا کوچک جنگلی، سید ابوالقاسم کاشانی و امام خمینی (ره) می توان نام برد.^۲

۲- جناح دوم روشنفکران غربی مآب و تجددخواهان که ایدئولوژی غربی و تفکر سیاسی اروپا را مظهر و الگوی حرکت سیاسی خود قرار داده بودند. اینان روشن فکرانی بودند که

^۱- بنگرید به: مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی معاصر، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، صص ۳۸۲-۳۴۰.

^۲- بنگرید به: کربلایی پازوکی، منبع پیشین، ص ۵۲.

اصلاحات را فقط در غرب می‌دیدند و خواهان آن بودند. مؤلف کتاب «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» می‌نویسد: «یک کانون دیگر هم برای اشاعه‌ی آرمان‌های دموکراتیک در میان مردم وجود داشت. آثار متفکران غربی مآب آن دوره نظیر آخوندزاده؛ میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار، میرزا ملکم خان و طالبوف؛ ولی آن‌چه ما را در برآورد نفوذ چنین تجددخواهانی محتاط می‌گرداند، صرفاً ایدئولوژی غرب و متخذ از بیگانه‌ی آن‌ها نیست، بلکه سبک نگارش آن‌ها هم هست؛ آثار اینان که شامل صورت فارسی شده بسیاری از اصلاحات سیاسی اروپایی و کلمات و عبارات نوساخته بود، حکایت از خوب هضم نکردن مفاهیم غربی داشت که نمی‌توانست تأثیری همانند اعلامیه‌ی علما داشته باشد». در تأیید این دیدگاه سخن برخی از معاصران را - که با وجود تقدیر گاه‌به‌گاهشان از نقش مثبتی که علما ایفاء کرده‌اند، در مجموع فعالیت‌های علما را عامل مثبتی، خصوصاً در جریان مشروطیت، ارزیابی نمی‌کند - نقل می‌کنیم: شعارهای این جناح (روشنفکران غرب زده) با همه جذابیت‌ها و تبلیغات احساسات برانگیز و فریبنده‌ای که به همراه داشت، نمی‌توانست تأثیری چون بیانیه‌ها و اعلامیه‌های جناح روحانیت داشته باشد؛ زیرا در این جناح، عنصر ترقی خواه تربیت یافته [غرب] معتقد به حکومت دموکراسی غربی بود؛^۱

۳- روشن فکران مذهبی؛ این جناح - که از قشر مذهبی تجدد خواه تشکیل می‌یافت - در صدد بود اندیشه‌های دینی و فرهنگ سنتی را در پوشش شعارها و راه کارهای جدید و قالب‌های نو عرضه نماید. این گروه از رجالی مانند سید جمال الدین اسد آبادی و میرزا تقی خان فراهانی، معروف به امیرکبیر و در این اواخر دکتر علی شریعتی (متوفای ۱۳۵۶ هجری شمسی) تشکیل می‌شد. اینان در صدد تلفیق فرهنگ سنتی اسلامی و اندیشه ترقی خواهانه‌ی غربی بودند و با این دیدگاه حرکت‌های اصلاح طلبانه‌ای را شروع کردند؛ از جمله جریانات فکری اخیر می‌توان به حرکت‌های اصلاحی امیرکبیر و سید جمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد.

- اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۲۶۵) در جهت مبارزه با مفاسد سیاسی، بازسازی اقتصادی، ایجاد امنیت داخلی، تقویت دولت مرکزی، گسترش محاکم عرفی و

۱- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام، ص ۲۲۸.

هدایت محاکم شرعی، تأسیس مدارس به سبک جدید، تأسیس دارالترجمه، اعزام دانشجو به خارج و گسترش مطبوعات بود؛^۱

– سید جمال الدین اسدآبادی (۱۳۵۴-۱۳۱۴ ه. ق) و تلاش‌های فراوان او در اتحاد مسلمانان و نجات آنان از استعمار (خصوصاً استعمار انگلیس) و آگاهی دادن به توده‌های مسلمان از علل عقب ماندگی آنان از دنیای غرب و ذکر اسباب ترقی اروپائیان، با تکیه بر خودباوری اسلامی در تاریخ ایران نیز بسیار برجسته است.^۲

بند چهارم: مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران

حرکت‌های اصلاح طلبانه و نهضت‌های فکری در یک قرن و نیم اخیر از جمله زمینه‌های پیدایش سرآغازی نو در حاکمیت مردم سالاری دینی در ایران اسلامی شد و سرانجام صبح صادق دمید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بزرگ‌ترین انقلاب مردمی عصر حاضر به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید که می‌توان آن را شروع دوره‌ی آگاهی دینی، مردمی در جهان معاصر نامید. با پیروزی انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی (ره)، عملاً ایران اسلامی پس از پشت سر گذاشتن استبداد حکومت پهلوی – در حالی که با حضور اکثریت مردم ایران حمایت می‌شد – وارد دوران جدید سیاسی خود گردید. با پیروزی انقلاب، مردم ایران عملاً با شرکت در انتخابات متعدد و دخالت در تدبیر امور سیاسی، اجتماعی خود و تعیین مسئولان در تمام رده‌های حکومتی و تشکیل نهادهای انقلابی و شوراهای اسلامی جلوه‌های زیبایی از مردم سالاری دینی را به نمایش گذاشته‌اند. شاید در طول تاریخ ملت‌ها، انقلابی را نتوان یافت که از همان ابتدای پیروزی انقلاب، با وجود تمام مشکلات و چالش‌های سیاسی و توطئه‌های خارجی، مانند انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ی مشارکت مردم را فراهم آورده باشد.^۴

^۱ - هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، (۱۳۶۲)، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۱۲. همچنین، بنگرید به: آدمیت، فریدون، (۱۳۲۳)، امیرکبیر و ایران، با مقدمه محمود محمود، چاپ اول، تهران، نشر بنگاه آذر، صص ۸۵-۲۵۵

^۲ - اسدآبادی، سید جمال الدین، (۱۳۵۰)، در بیداری مشرق زمین، به کوشش محیط طباطبایی و مقدمه سید هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالتبلیغ، ص ۵۱.

^۳ - منصوری، رضا، (۱۳۸۰)، ایران ۱۴۲۷، چاپ اول، تهران، انتشارات نو، ص ۵۱.

^۴ - با تمام پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و برگزاری انتخابات متعدد به مناسبت‌های مختلف عده‌ای از سرِ عناد با آن مخالفت می‌ورزند. یکی از مخالفان جمهوری اسلامی صراحتاً می‌گوید: «منظور من از دموکراسی

امام خمینی (ره) بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایشان، چه در اوایل نهضت و چه بعد از آن، بر مردمی بودن حکومت تأکید می‌کردند. به عنوان نمونه در تاریخ (۱۳۵۷/۸/۲۲) خبرنگار روزنامه فرانسوی «لوموند» از امام خمینی (ره) پرسید: «حضرت عالی می‌فرمایید که بایستی در ایران جمهوری اسلامی استقرار یابد و این برای ما فرانسوی‌ها چندان مفهوم نیست؛ زیرا جمهوری نمی‌تواند بر پایه‌ی مذهب باشد، نظر شما چیست؟ آیا جمهوری شما بر پایه‌ی سوسیالیسم است؟ مشروطیت است؟ دموکراتیک است؟ چگونه است؟» امام در پاسخ فرمودند: «اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است. این که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکام که در ایران جاری می‌شود، این‌ها بر اسلام متکی است لیکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری همان جمهوری است که همه جا هست»^۱.

بند پنجم: مردم سالاری دینی در فرهنگ سیاسی ایران اسلامی

هر چند از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی کشور در عمل به شیوه‌ی مردم سالاری اداره شده است، (با شرکت مردم در انتخابات متعدد، چرخش قدرت براساس رأی اکثریت، تشکیل پارلمان و وجود آزادی‌های مختلف) اما ورود لفظ «مردم سالاری دینی» به فرهنگ سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، به تحولات سیاسی بعد از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ بر می‌گردد. سید محمد خاتمی، ریاست جمهوری، در اعلان برنامه‌های خود برای دوره ریاست جمهوری، در خرداد ۱۳۷۶، از لفظ مردم سالاری استفاده نمودند و در تاریخ ۷۶/۱۱/۳۰ معاون سیاسی وزیر کشور، حکومت ولایت فقیه را همان حکومت مردم سالاری ذکر می‌کند.^۲ امروزه در محافل مختلف سیاسی- اجتماعی، این اصطلاح برای نشان دادن ویژگی مردمی انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اولین بار لفظ «مردم سالاری» دینی را حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای برای نشان دادن ویژگی سیاسی نظام جمهوری اسلامی بیان کردند. ایشان در مورد نو و جدید بودن «مردم سالاری دینی» فرمودند: «مردم

آن است که جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی نباشد». بنگرید به: ایرانینا خارج از کشور، جلد ۲، سنت و تجدد، بوأتن فرهنگی معاونت امور بین‌المللی، سال ۱۳۷۳، ص ۱۰۲۷. بر گرفته از: کربلایی پازوکی، علی، منبع پیشین، ص ۶۷.

۱- صحیفه امام، جلد ۴، ص ۴۷۹.

۲- روزنامه همشهری، مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۳۰، شماره ۱۴۸۷، در آن زمان معاون سیاسی وزیر کشور آقای تاج زاده بود.

سالاری دینی حرف نو و جدیدی است که توجه بسیاری از ملت‌ها، شخصیت‌ها و روشنفکران عالم را به سوی خود جلب کرده است.^۱ مقام معظم رهبری در توضیح مردم سالاری دینی می‌فرماید: «بنده اصرار دارم که به جای تعبیر «دموکراسی» از تعبیر «مردم سالاری دینی» استفاده شود. تعبیر دموکراسی یک تعبیر غربی و وارداتی است؛ تعبیری که به صورت دقیق و همه جانبه جز با همان فرهنگ غلط دور از معنویت تطبیق نمی‌کند و خودشان هم نشان داده‌اند که این فرهنگ و این خواسته عملی هم نیست. شما مشکلات دموکراسی را در دنیا می‌بینید. اما در مردم سالاری دینی حاکمیت دینی خدا با آرا مردم، با عقیده‌ی مردم، با ایمان مردم، با خواست مردم و با عواطف مردم پیوند می‌خورد. یک انسان همان‌طور که خود را فقط بنده‌ی خدا می‌داند و بس، «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، همان‌طور که هم از خدای خود می‌خواهد و آرمان خود قرار می‌دهد که راه صالحان را پیمايد، «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم»، پیروی از صالحان، پیروی از بندگان برجسته‌ی خدا، بیعت مؤمنین و مؤمنات با پیغمبر یا هر کسی که زمام جامعه اسلامی را در دست می‌گیرد. بیعت با ایمان، بیعت با دین و بیعت با معنویت است. تسلیم در مقابل یک شخص نیست، محکوم شدن به اراده فردی یک انسان نیست، ما این را در اسلام نداریم؛ اسلام با این مقابله می‌کند». ایشان در جای دیگر فرمودند: مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست بلکه یک حقیقت واحد در جوهره‌ی نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود. ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست.^۲ مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴ به هنگام تنفیذ حکم نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران از لفظ «مردم سالاری اسلامی» به جای «مردم سالاری دینی» استفاده نمودند.^۳

۱- روزنامه اطلاعات، نهم شهریور سال ۱۳۷۹.

۲- سخنان مقام معظم رهبری، حدیث شکوفایی، ظفر، قم، سال ۱۳۸۰، ص ۷۷.

۳- دفتر نشر مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی، مورخه ۱۳/۱۰/۱۳۷۹.

۴- روزنامه جام جم، مورخه ۱۳/۵/۱۳۸۴، سال ششم، شماره ۱۴۹۷.

گفتار سوم: حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی (ره)

قانون الهی در دین اسلام شریعت خوانده می شود و «موضوع دولت دینی یا غیر دینی بستگی دارد به مقام شریعت در حکومتی که توسط مسلمانان اقامه شد. شریعتی که دارای قوه مجریه باشد، آن را حکومتی دینی می کند». بنابراین حکومت اسلامی، تئوکراسی از نوع سوم است و در حقیقت «حکومت قانون از نوع الهی^۱ است که وسیله کنترل اجتماعی در آن قانون الهی است، نه قانون بشری». شدت وحدت حکومت قانون در اسلام به گونه ای است که برخی از محققان عقیده دارند حکومت اسلامی را باید حکومت قانون^۲ خواند، نه حکومت دینی.^۳ با وجود این آن چه در اسلام الزامی و مقدس است، قانون به طور کلی نیست، بلکه قانون شرع است که بر وحی مبتنی است، گرچه چنین تمایزی چندان اهمیت ندارد. حکومت دینی نزد امام خمینی (ره) نیز معنایی جز حاکمیت دین (به عنوان قانون خدا) ندارد، چه این که دین از نظر ایشان «قانون بزرگ خدایی است که برای اداره کشورهای جهان و چرخاندن چرخ های زندگی» آورده است و قانون گذاری اساساً حق خداوند، به عنوان خالق جهان است، «همچنان که قوانین هستی و خلقت را خداوند مقرر نموده، سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده». «شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است و جز خداوند متعال کسی حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت». آری امام در تعریف حکومت اسلامی بیش از هر چیز بر حکومت قانون خدا تأکید می کردند و حکومت اسلامی را حکومتی می دانستند که در حقیقت حاکم در آن قانون است و حکومت در اسلام به

^۱ Divine Nomocracy.

^۲ Nomocracy.

^۳ Theocracy.

^۴ - بنگرید به: شریعتمداری، شایسته، (۱۳۹۶/۱۰/۲۷)، معیار دینی بودن حکومت و دیدگاه امام خمینی در این باره، پرتال امام خمینی، کد مطلب: ۱۴۸۰۶۰، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n120146>

معیار دینی بودن حکومت و دیدگاه امام خمینی در این باره/۱۲۰۱۴۶

معنای تبعیت از قانون است و فقط «قانون اسلام یا فرمان خداست که بر همه افراد و بر دولت اسلام حکومت تام دارد».^۱

پس، از دیدگاه امام (ره) همین اصل، حکومت اسلامی را از سایر انواع حکومت ها متمایز می سازد: حکومت اسلامی در واقع هیچ یک از انواع حکومت های موجود نیست، استبدادی نیست که اراده فردی بر آن حکومت کند و نه حکومت اشخاص بر مردم، حکومت قانون است که در آن همه تابع اراده الهی هستند». امام، در جای دیگر، موضوعیت حکومت در حکومت اسلامی را، حتی از برای فقیه چنان که خواهیم دید سلب کرده و منحصر به قانون الهی می داند: «غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد و برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می کنند». ایشان حکومت اسلامی را در واقع نوعی حکومت مشروط به معنای تقید مجریان و مدیران به یک مجموعه شرط که همان احکام و قوانین اسلام است، به شمار می آورند.^۲

مبحث دوم: اراده مردم (آراء عمومی) از منظر امام خمینی (ره)

حضرت امام (ره) آرای اکثریت را در موارد متعددی معتبر دانسته است؛ ایشان «آرای عمومی را ملاک نظام سیاسی پیشنهادی خود قرار می دهد و می فرماید مُراد از جمهوریت تکیه بر آرای مردم است». آخرین نظریه امام در پاسخ نامه مرحوم آیت الله مشکینی آمده: «تعیین رهبری بر عهده خبرگانی می باشد که مردم به آنها رأی داده اند. بدیهی است در انتخاب خبرگان، ملاک و معیار اکثریت است». ایشان همچنین در پاسخ شورای سیاست گذاری ائمه جمعه می فرماید: «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت

^۱ - بنگرید به: باب گوره، سید حسام الدین، (۱۳۹۸/۰۹/۱۲)، قانون حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (س)، پرتال امام خمینی، کد مطلب: ۴۸۷۵۵، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

^۲ - <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n20841> - [نگاه روز/قانون حکومت اسلامی از منظر امام خمینی س/۲۰۸۴۱](http://www.imam-khomeini.ir/fa/n20841)

^۳ - شریعتمداری، شایسته، منبع پیشین.

^۴ - شریعتمداری، شایسته، (۱۳۹۶/۱۰/۲۷)، معیار دینی بودن حکومت و دیدگاه امام خمینی در این باره، مندرج در وبگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، کد مطلب: ۱۴۸۰۶۰. (جهت مزید اطلاع از انتساب نظرات به راویان خبر به همین آدرس مراجعه شود).

^۵ - صحیفه امام، جلد ۵، صص ۱۷۰ و ۱۸۱.

^۶ - عرب سرخی اردستانی، علی، منبع پیشین، ص ۱۳۵.

مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است.^۱ از منظر ایشان، اکثریت، شرعیه در موضوعات عرفیه است، چنان که تشخیص دو سوم مجلس شورای اسلامی را در این زمینه مکفی دانسته اند. همچنین، ایشان در حکم تعیین دولت موقت، به اکثریت آراء استناد نمودند. دموکراسی در اسلام را کامل تر از دموکراسی در غرب می داند و در تعریف دموکراسی می فرماید: «دموکراسی این است که آرای اکثریت و آن هم این طور اکثریت معتبر است. اکثریت هر چه گفتند، آرایشان معتبر است ولو به ضرر خودشان است».^۲ در این مبحث، با عنایت به توضیحات مرقوم (دیدگاه حضرت امام خمینی در خصوص مردم سالاری دینی و احترام به آراء عمومی «اراده مردم»)، جهت تبیین هرچه بهتر دیدگاه این فقیه مسلم دین اسلام، مناسب است اندیشه های این مقام بزرگوار را در مورد جایگاه مردم در حکومت (گفتار اول) و اوصاف حکومتی دینی مورد قبول «از حیث شناسایی حق انتخاب حاکم توسط مردم» (گفتار دوم) تحلیل نماییم.

گفتار اول: جایگاه مردم در حکومت از دیدگاه حضرت امام

از آنچه گذشت، ماهیت حکومت اسلامی و تفاوت آن با سایر انواع حکومتها معلوم می شود. تفاوت اصلی حکومت اسلامی با حکومت استبدادی در این است که در حکومت اسلامی اراده مردم منبع قدرت، و اراده خداوند منبع مشروعیت است و لذا حکومت اسلامی از هر دو رکن عقلی حکومت؛ یعنی قدرت مردمی و مشروعیت الهی برخوردار است؛ در حالی که حکومت استبدادی نه در قدرت به نیروی اراده مردم متکی است، نه در مشروعیت به اراده خداوندی.^۳ تفاوت حکومت اسلامی با حکومت دموکراسی در این است که دموکراسی دچار بحران مشروعیت است و از منبعی که بتواند مشروعیت آن را تأمین کند، برخوردار نیست؛ زیرا اراده مردم که زیر بنای حکومت دموکراسی است، اگر چه به حکومت دموکراسی موجودیت می بخشد و قدرت این حکومت را در صحنه اجرا تأمین می کند،

^۱ - صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۴۵۹.

^۲ - عرب سرخی اردستانی، علی، منبع پیشین، ص ۱۳۵.

لکن از عهده تأمین مشروعیت برای دموکراسی بر نمی آید. زیرا همان گونه که توضیح داده شد اراده مردم، خود نیازمند ملاکی است که مشروعیت آن را گواهی کند؛ چرا که عدل و شایستگی لازمه تفکیک ناپذیر اراده مردم نیست.^۱

توضیح آن که، عقلاً صرف وجود فعل در خارج، دلیل بر مشروعیت آن نیست؛ در نظام حکومتی اسلام اراده مردم منبع قدرت است، و اراده خداوند منبع مشروعیت؛ و لذا تنها در نظام حکومتی اسلام است که دو رکن عقلی حکومت؛ یعنی قدرت و مشروعیت هر یک جایگاه منطقی و عقلی خود را دارا است. در همین خصوص، حضرت امام می فرماید: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه. بلکه «مشروطه» است، البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن، که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است». «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم ها به قانونگذاری می پردازند در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است، شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است، هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت.^۲ بنابراین، هر یک از سیستم های حکومتی استبدادی، و حکومتی دموکراسی دچار خلأ مشروعیت می باشد، و همان گونه که در سیستم های حکومتی استبدادی، تضمینی برای عدل وجود ندارد، سیستم های حکومتی دموکراسی نیز دچار همین مشکل می باشند؛ زیرا حتی در بهترین شرایط اجرای دموکراسی، هیچ تضمینی برای عادلانه بودن حکومت وجود ندارد. تنها نقطه

^۱ - ملک زاده، محمد، (۱۳۹۷/۰۶/۰۳)، مردم سالاری دینی از دیدگاه امام خمینی (س)، برگرفته از کتاب مردم سالاری دینی (۱)،

کد مطلب: ۵۰۱۸۳، مندرج در پرتال امام خمینی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n/۲۲۲۶۹>

—سرویس های اطلاع رسانی/سیاست/مردم سالاری دینی از دیدگاه امام خمینی س/۲۲۲۶۹

^۲ - خمینی موسوی، سید روح الله، ولایت فقیه، صص ۴۳ و ۴۴.

قوت دموکراسی این است که بر محور اراده مردم می چرخد؛ لکن نقش اراده مردم در حکومت، تنها نقش آفریننده و ایجاد کننده است، نه نقش ارزش دهنده و تعیین کننده عدل و شایستگی؛ در حالی که برای تأمین شایستگی و عدل در سیستم حکومتی به منبعی قبل از اراده مردم نیاز است که اراده مردم را در جهت عدل و شایستگی هدایت کند و گام اراده مردم را در مسیر جاده عدل و تقوا و پاکی قرار دهد. امتیاز سیستم حکومتی اسلام بر دموکراسی این است که علاوه بر آن که از نقطه قوت سیستم دموکراسی که محوریت اراده مردم است برخوردار است، از نقطه ضعف آن، که فقدان منبع مشروعیت است نیز مبرا است و با تکیه بر قوانین الهی و انضباط و ضوابط و دستورات خداوندی از هدایت اراده خداوندی برخوردار است و از این طریق عدالت و مشروعیت با ماهیت سیستم حکومتی اسلام در آمیخته است. همان گونه که گذشت، حضرت امام بر نقش مردم در حکومت و حق آنان بر حاکمان تأکید بسیار داشتند و همواره به مسئولین درباره حفظ حقوق ملت هشدار می دادند که در اینجا ما به اختصار به بعض عناوین این مسأله در قیمت های ذیل خواهیم پرداخت.

بند اول: بهادادن به مردم در دوران پیروزی و چه پس از آن

امام در عین اینکه معتقد بودند باید زمینه های ارتقاء و تعالی افکار مردم را حاصل آورد، به آرای عمومی بسیار اهمیت می دادند. ایشان بارها مسأله احترام و تواضع به مردم را به مسئولین گوشزد می کردند. در دیدگاه ایشان همان طور که برای روی کار آمدن یک مسئول، اصالت با مردم است، برای نخواستن فرد یا افراد هم وضع به همین منوال است؛ به عنوان نمونه می فرمودند: وقتی مردم یک خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود.^۱ و در جایی دیگر می فرمودند: «در هر صورت ما باید دنبال این معنا باشیم که مردم را نگه داریم ... بدون پشتیبانی مردم نمی شود کار کرد». ایشان در مورد حضور مردم در صحنه می فرمودند: همه اطلاع دارید که آن چیزی که برای همه ما لازم است، این است که ما در فکر این باشیم که مردم را در صحنه نگاه داریم، و این یک سرش بسته به دولت است و رئیس جمهور است و مجلس،

^۱ - صحیفه امام، جلد ۵، ص ۲۴۴.

^۲ - همان، جلد ۱۹، ص ۳۷.

یک سرش هم مربوط به خود مردم. اگر این طرف را شما نگه دارید، ما از ملتمان مطمئن هستیم که به حسب غالب و اکثریت، آن طرف را حفظ می کنند.^۱

بند دوم: ضروری دانستن حضور مردم در صحنه

امام مدام تأکید داشتند باید با مردم به گونه ای عمل نکرد که آنها ناراضی باشند؛ لذا می فرمایند: راجع به تجارت، راجع به صنعت، راجع به اینها اگر مردم را شریک خودتان نکنید، موفق نخواهید شد.^۲ و یا می فرمودند: اینها باید حالا فکر این معنا باشند، که مردم را داشته باشند و یکی از راههایش این است که وزارتخانه ها و ادارات یک جوری باشد که ناراضی ایجاد نکند.^۳ امام انقلاب را از آن مردم می دانستند، و مردم را قویترین پشتوانه انقلاب می دانستند و مدام بر حضور هر چه بیشتر مردم در صحنه تأکید داشتند.^۴

بند سوم: رضای خدا را رضای خلق دانستن

امام در این خصوص می فرمودند: آن که همه چیز است به دست آوردن رضای خداست، و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید.^۵ ایشان در اهمیت جلب رضایت مردم می فرمودند: جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می کرد. دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق. شما هم باید دنبال همین معنا باشید.^۶ و یا می فرمودند: «کاری باید بکنید که محبت مردم را جلب کنید. این، هم رضای خدا در آن هست». از بیاناتی که حضرت امام راجع به مردم و جایگاه آنان در حکومت اسلامی داشته اند، می توان نتیجه گرفت که ملاک ایشان، عمل به احکام اسلامی و خواست مردم توأم با هم بوده است؛ و خود ایشان در یکجا با صراحت

۱- همان، ص ۴۰۷.

۲- همان، ص ۳۵.

۳- همان، صص ۳۵ و ۳۶.

۴- همان، جلد ۱۹، ص ۳۳۷.

۵- همان، ص ۲۸۰.

۶- همان، جلد ۱۷، ص ۲۵۱.

۷- همان، جلد ۴، ص ۱۲۶.

به این نکته اشاره می فرمایند: جمهوری اسلامی یعنی رژیم به خواست مردم، و احکام احکام اسلام.^۱

بند چهارم: اصل احترام به رأی مردم

آنچه از پیام ها و آثار شفاهی و مکتوب حضرت امام بر می آید، این است که ایشان در مواردی با وجود آنکه می دانستند ممکن است مردم در انتخاباتشان دچار اشتباه شوند، اما مستقیم دخالت نمی فرمودند و سعی داشتند از این طریق در جهت رشد و بالندگی و کسب تجربه و شناخت عملی سیاسی، آنها را حرکت دهند. مشهور است که امام خود به بنی صدر رأی ندادند و بعدها به این نکته اشاره کردند، مسلم است که ایشان با دلایل و قراینی به این کار اقدام کردند و اگر کوچکترین اشاره ای در آن زمان می کردند قطعاً وضعیت آرا تغییر می کرد؛ اما امام نه تنها این کار را نکردند، که پس از انتخابات نیز به رأی مردم احترام گذاشتند، هر چند تجربه تلخی را موجب گردید؛ تجربه ای که می بایست خود مردم به این نتیجه برسند که بنی صدر فاقد لیاقت و کفایت چنین منصبی است؛ ایشان می فرمودند: آزادی حق مردم است؛ استقلال یک مملکت، حق اهل مملکت است. ایشان با صراحت مردم را تصمیم گیران نهایی تمامی مسائل ذکر می کردند و سیاست خویش را بر مبنای آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم می دانستند که هیچ چیز را فدای آن اصل نمی کردند. امام از همان آغاز تشکیل نطفه حکومت، به آرای عمومی در تشکیل جمهوری اسلامی اهمیت می دادند و می فرمودند: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد».^۵

۱- همان، ص ۲۸۱.

۲- همان، جلد ۵، ص ۲۰۱.

۳- همان، جلد ۱۶، ص ۱۵۹.

۴- همان، جلد ۴، ص ۳۶۴.

۵- همان، ص ۲۸۴.

بند پنجم: تأکید بر تأسیس شوراها به عنوان جلوه ای از مردم سالاری

اگر تشکیل شوراهای مختلف را جلوه هایی از دموکراسی و دخالت مردم در اداره کشور بدانیم، سالها قبل از آنکه در مجلس شورای اسلامی حتی به ذهن نمایندگان اصل تشکیل شورا خطور کند، دقیقاً دو ماه پس از پیروزی انقلاب که هنوز توطئه های بسیاری وجود داشت، حضرت امام حاکمیت مردم را از طریق تشکیل شوراها حتی تا آخرین و دور افتاده ترین مناطق و نواحی کشور، نه تنها پیشنهاد دادند، بلکه از ضرورت های نظام جمهوری اسلامی اعلام کردند و در تدوین و تنظیم قانون اسلامی نسبت به تشکیل شوراها تأکید می ورزیدند: در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، که از ضرورت های جمهوری اسلامی است، لازم می دانم بی درنگ به تهیه آیین نامه اجرایی شوراها برای اداره امور محلی شهر و روستا در سراسر ایران اقدام، و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایید تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا درآورد.^۱ حضرت امام مدام به رابطه دوستانه و صمیمی بین مردم و مسئولین تأکید داشتند و به آنها می فرمودند: در بین مردم بنشینند، با مردم صحبت کنند تا آن وحشت طرفینی سابق از بین برود و خدای نکرده مسئولین به دام جاه طلبی و اسارت پست و مقام گرفتار نشوند و باورشان شود که فلان مسئولیت و مقام جزء ارث پدری آنان نیست. ایشان در عین اینکه بر حضور و شرکت فعال مردم در صحنه های مختلف تأکید داشتند، اما هر وقت احساس می کردند، باید جلوی انحراف را گرفت و جلوی دسیسه بازی ها را سد کرد، قاطعانه اظهار نظر می کردند و رهنمود می دادند، وقتی برای تعیین نظام و حکومت، پیشنهادها و اظهار نظرهای مختلف از جمله: حکومت خلق، دموکراتیک جمهوری خلق اسلامی و... مطرح شد، امام با پیامی صریح و قاطع به این اختلافات فیصله دادند و فرمودند: حکومت جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.^۲ حضرت امام پیش از پیروزی انقلاب به خبرنگاری که از ایشان پرسیده بود: آیا پس از رفتن شاه و بازگشت به ایران شما رهبر جمهوری اسلامی خواهید شد؟ فرمودند: من

۱- همان، جلد ۷ ص ۱۶۷.

۲- همان، ص ۲۴۱. به نقل از: حجت السلام محمد ملک زاده، همان منبع.

۳- حمید ملک زاده، همان منبع.

خود نمی خواهیم حکومت را در دست بگیریم؛ اما مردم را برای انتخاب حکومت هدایت خواهیم کرد و شرایط آن را به مردم اعلام می کنیم.^۱

گفتار دوم: جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام

در میان اندیشمندان و مصلحان جهان در قرون اخیر، حضرت امام خمینی رضوان الله علیه از این ویژگی منحصر بفرد برخوردار است که توانست ضمن ارائه طرح تفصیلی روشن و مستدلی از نظریه حکومتی اسلام موفق به برپائی و اجرای آن گردد، و جامعه ای با ریشه های عمیق تمدن و فرهنگ را در کشوری گسترده و برخوردار از جایگاه برجسته ای در نقشه سیاسی- اجتماعی جهان در جهت انقلابی فراگیر رهبری کند، و با حمایت گسترده و بی نظیر مردم، سیستم حکومتی مورد نظر خود را به اجرا درآورد، و حکومتی نیرومند و پایدار را بر شالودۀ آن بر پا کند. این مقام بزرگوار، اراده مردم را در مدیریت سیاسی کشور - در حکومت دینی - استوار بر سه محور می داند.

اول- ارکان عقلی حکومت که مردم را عضوی از اعضاء ثابت و دائم آن می داند.

دوم- منبع قدرت و حکومت که در واقع آن را از آن مردم می داند.

سوم- منبع مشروعیت نظام سیاسی (حکومت دینی) که اعتقاد بر آن دارد این مشروعیت از سوی مردم ایجاد و تأمین می گردد.

در ذیل این گفتار، این سه رکن در قالب بندهای جداگانه به طور مختصر تشریح خواهند شد:

بند اول: ارکان عقلی حکومت

بنا بر آنچه عقل نظری و عقل عملی حکم می کند، حکومت در هر جامعه، در هر زمان و مکانی باید بر دو پایه اصلی: قدرت، و مشروعیت استوار گردد، زیرا حکومت بدون قدرت حکومت نیست، و حکومت بدون مشروعیت ظلم است. به مقتضای حکم عقل نظری، حکومت باید از قدرت برخوردار باشد تا بتواند نظم را در جامعه برپا کند، و به مقتضای حکم عقل عملی، حکومت باید مشروعیت داشته باشد یعنی عدل را در جامعه پیاده کند. عقل نظری بالبداهه حکم می کند که بدون قدرت حکومت برپا نمی شود، و تداوم نمی یابد. یعنی

^۱ - محمد ملک زاده، همان منبع.

هر حکومتی در حدوث و بقای خود به (قدرت) وابسته است. و قدرت حکومت است که موجودیت آن حکومت را چه در پیدایش و چه در بقا تضمین می کند و عقل عملی یعنی وجدان عقلی نیز بالصراحه حکم می کند که حکومت باید عادلانه باشد تا از مشروعیت برخوردار باشد. حکومتی که بر مبنای عدل برپا نگردد، فاقد مشروعیت است، و حکومت فاقد مشروعیت، ظلم است که در نظر عقل عملی صددرد صد محکوم و مطرود است.^۱

بند دوم: منبع قدرت و حکومت

در بالا گفته شد: پایه های حکومت از دیدگاه عقل دو چیز است: قدرت، و مشروعیت. اکنون سخن در این است که این دو پایه از چه طریق فراهم می آیند، و کدام طریق از نظر عقل و شرع برای تأمین و تحصیل این دو رکن اصلی حکومت شایسته و پسندیده است؟ در اینجا ابتدا درباره رکن نخستین حکومت که قدرت است به بحث می پردازیم، در برابر این پرسش که منبع قدرت در حکومت چه باید باشد، دو پاسخ وجود دارد:

پاسخ اول: جبر و اکراه، یا قدرت مافوق اراده مردم. بدین ترتیب که حکومتی با تکیه بر قدرتی مافوق اراده مردم، بر جامعه حکمرانی کند. این شیوه کسب قدرت و پیدایش حکومت از دیدگاه شرع اسلام پذیرفته نیست. در آیات کریمه قرآن بطور مکرر بر این مطلب تاکید شده است که رهبران الهی مامور به فراخوانی مردم جهت حمایت و پیروی از آنان در جهت برپایی حکومت عدل و جامعه قانونمند، نه آنکه با اعمال زور و سلب اختیار از مردم، بر مردم حکومت کنند.^۲

^۱- اراکی، محسن، (۱۳۷۸)، جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام از دیدگاه امام خمینی، مجله حضور، شماره ۲۸، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

جایگاه مردم-در-نظام-حکومتی-اسلام-از-دیدگاه-امام-خمینی/۵۳۷۴۵/ - <http://ensani.ir/fa/article/۵۳۷۴۵/>

^۲- البته پس از آن که با حمایت مردم حکومت عدل برپا شد وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر از یکسو، و وظیفه دفاع و جهاد از سوی دیگر برعهده جامعه می باشد. و حکومت وظیفه دارد با استفاده از قدرتی که با حمایت مردم بدست آمده است از موجودیت این حکومت دفاع کند و نیز در درون جامعه اسلامی معروف را برپا دارد و از منکر جلوگیری کند و این همان اجرای قانون و برقراری نظم است که باید در اینجا از قدرت استفاده شود. این وظیفه را جامعه اسلامی نسبت بر جوامع دیگر نیز داراست. یعنی آنها را باید به عدل فراخواند، و اگر با فراخوانی به سوی عدل که همان قانون خداست به عدل نگریند باید از قدرت در این مورد استفاده شود که همان جهاد است.

خداوند می فرماید: «۱- و لو شأ ربك لامن من فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین». اگر خدایت می خواست همه آنها که در زمین زندگی می کنند ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردم را اکراه کنی تا مؤمن شوند». در آیات کریمه قرآن قرائن فراوانی وجود دارد که مقصود از ایمان در این آیه و بسیاری آیات دیگر اطاعت و پیروی از رهبر الهی و گردن نهادن به حکومت خداست، نه صرف اقرار به اصول دین اسلام، و اعلام پذیرش احکام و قوانین آن! از جمله قرائن آیه ذیل است: «و اذکروا نعمه الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا» (بیاد آورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی که از شما گرفت آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم).^۳ و نیز «و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین» (و می گویند به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، سپس گروهی از آنان پشت کرده و از اطاعت سرباز می زنند، اینان مومن نیستند).^۴

۲- و نیز می فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (در دین اکراهی نیست، هدایت از گمراهی آشکار شد).^۵

۳- «انما انت مذكر لست علیهم بمسيطر» (تو تنها بیاد آورنده ای، بر آنها سیطره نداری).^۶ از این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که در اسلام استفاده از روش اکراه مردم، یا به عبارتی استفاده از قدرتی مافوق اراده و اختیار مردم برای برپائی حکومت و تاسیس جامعه اسلامی منتفی و ناپسند است. و اینکه خدای متعال به انبیاء و اولیاء اجازه بهره گیری از قدرت مافوق اراده مردم را جهت برپائی حکومت الهی، و تاسیس جامعه مبتنی بر قانون خدا را نداده است. البته این مطلب تنها در رابطه با تأسیس جامعه الهی و برپائی حکومت قانون عدل است لکن پس از برپائی آن با اراده و حمایت مردم، وظیفه رهبران الهی است که با قدرتی که با

۱- سوره مبارکه یونس، آیه شریفه ۹۹.

۲- به نقل از: اراکی، محسن، منبع پیشین.

۳- سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۷.

۴- سوره مبارکه نور، آیه شریفه ۴۷.

۵- سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۵۶.

۶- سوره مبارکه غاشیه، آیه شریفه ۲۲.

حمایت مردم بدست آورده اند، به حفظ قانون عدل از درون جامعه اسلامی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، و به دفاع از موجودیت جامعه و حکومت اسلامی، و به گسترش عدل و پاکی در سراسر جهان از طریق تبیین حق و فراخوانی جوامع بشری به عدل و تقوی و در صورت لزوم استفاده از قدرت جهت براندازی سلطه ظالمان بر سرنوشت انسانهای ناتوان و مستضعفان بوسیله جهاد بپردازند. اضافه بر آنچه در شرع آمده است، از نظر عقلی نیز اقامه عدل اجتماعی متوقف بر خواست و اراده مردم است، بدین معنی که در صورت فقدان اراده جمعی برقراری عدل اجتماعی مقدور نیست، بنابراین چه از نظر شرع و چه از نظر عقل برپایی حکومت عدل در جامعه بستگی به خواست و اراده مردم دارد، امام خمینی رضوان الله علیه در همین راستا می فرماید: «حکومت اسلام که از مردم جدا نیست، از همین مردم و از همین جمعیت است».^۱ و نیز می فرماید: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد». بنظر می رسد امام خمینی در این دو متن اشاره به همان مطلبی دارند که در بالا گفته شد، متن اول اشاره به دیدگاه شرع اسلام در زمینه مردمی بودن حکومت است، و متن دوم اشاره به حکم عقل در این زمینه است، زیرا طبق حکم عقل عملی عادلانه بودن حکومت حق مردم است، و طبق حکم عقل نظری، اقامه حکومت عدل در میان مردم بدون اراده جمعی آنان امکان پذیر نیست.

پاسخ دوم: از آنچه گفته شد پاسخ دوم پرسش سابق الذکر درباره منبع قدرت در حکومت معلوم شد. پاسخ دوم اینست که قدرت حکومت چه از نظر عقل و چه از نظر شرع باید از اراده مردم سرچشمه بگیرد، و مقصود از اراده مردم اراده جمعی آنان است که در شکل های مختلف بحسب شرایط و مقتضیات مکانی و زمانی تبلور می یابد.

امام خمینی می فرماید: «اگر مردم پشتیبان یکی حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد، اگر یک ملت پشتیبان یک رژیم باشند، این رژیم از بین نخواهد رفت».^۲ و نیز می فرماید:

۱- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۲۵۳، سخنرانی امام در دیدار با پاسداران در تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۱۲.

۲- به نقل از: اراکی، محسن، همان منبع.

۳- صحیفه نور، جلد ۷، ص ۲۵۳، سخنرانی امام در دیدار با پاسداران در تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۱۲.

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشند».^۱

بند سوم: منبع مشروعیت در حکومت

در حکومت دینی (مردم سالاری دینی)، مشروعیت سیاسی «حاکمیت»، ملاک مشروعیت و عدل و شایستگی باید اراده شایسته و مشروع بالذات یا اراده عادل بالذات باشد، یعنی اراده ای باشد که از عدل و شایستگی و مشروعیت تفکیک پذیر نباشد. چنین اراده ای است که می تواند میزان و ملاک سنجش عدل در سایر افعال ارادی باشد. بنابراین تنها چیزی که می تواند ملاک عدل و شایستگی و مشروعیت باشد (اراده خداوند) است که اراده ای است عادل بالذات و شایسته و مشروع بالذات و هر اراده دیگری، چه اراده انسان و چه غیر انسان، و چه انسان فرد یا انسان جامعه، نمی تواند ملاک مشروعیت و شایستگی و عدل قلمداد شود زیرا بالذات از عدل و شایستگی برخوردار نیست و تنها در صورتی قابل اتصاف به عدل و شایستگی و مشروعیت است که تابع اراده خداوند باشد، و در صورت عدم تبعیت از اراده خداوند، نامشروع و ظلم و ناشایسته خواهد بود.

نتیجه این که: «ملاک مشروعیت حکومت در زمینه تقنین یا اجرا، یا قضا تنها اراده خداوند است، و هیچ چیز دیگر اگر چه اراده همه انسان ها باشد نمی تواند ملاک مشروعیت حکومت باشد». امام خمینی در همین زمینه می فرماید: «حکومت اسلام، حکومت قانون است، در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به قانون است، حاکمیت منحصر به خدا است، و قانون، فرمان و حکم خدا است، قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد، همه افراد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت، و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی، نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. اگر رسول اکرم خلافت را عهده دار شد، به امر خدا بود، خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است».^۳

^۱ - صحیفه نور، جلد ۳، ص ۴۲، مصاحبه امام در دیدار با روزنامه فاینشال تایمز در تاریخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۸.

^۲ - اراکی، محسن، منبع پیشین.

^۳ - حکومت اسلامی، ص ۵۴. (چاپ سال ۱۳۹۱ هجری قمری / ۱۹۷۱ میلادی).

از نظر عقل تنها اراده خداوند است که می تواند ملاک مشروعیت باشد زیرا علاوه بر آن چه گفته شد، آنچه ملاک مشروعیت رفتار یا گفتار ارادی است باید مقدم بر آن رفتار یا گفتار باشد،^۱ تا گفتار و رفتار بر مبنای آن صورت پذیرد، و تنها اراده ای که بر همه اراده ها و همه رفتارها و گفتارهای ارادی تقدم دارد اراده خداوند است، پس هم اوست که می تواند مبنای ملاک مشروعیت افعال ارادی همه عمل کنندگان صاحب اختیار و اراده باشد.^۲

از آن چه گفته شد نتیجه می گیریم: آنچه می تواند ملاک مشروعیت فعل ارادی و اختیاری باشد (اراده خداوند) است، زیرا عدل برای او ذاتی است، و اراده او بر وجود سایر افعال ارادی تقدم دارد. حاصل آن که، وضعیت در همه افعال ارادی انسان چنین است که اراده انسان منبع موجودیت فعل ارادی است، و اراده خداوند منبع مشروعیت آن است بنابراین در مساله حکومت نیز که یکی از افعال ارادی انسانها است و بهمین دلیل با اراده و اختیار آنها بوجود می آید، میزان و ملاک مشروعیت، (اراده خداوند) است و هر حکومتی که با (اراده خداوند) مطابقت داشته باشد، بدلیل مطابقت با ملاک مشروعیت، مشروع و شایسته خواهد بود، پس همان گونه که (اراده مردم) سرچشمه قدرت حکومت است، (اراده خداوند) سرچشمه مشروعیت و حقانیت حکومت است، هر حکومتی که از اراده خداوند سرچشمه نگیرد اگرچه با اراده مردم بوجود آمده باشد از مشروعیت و حقانیت برخوردار نیست. امام خمینی در همین رابطه خطاب به (شورای نگهبان) که نقش تطبیق مقررات و قوانین را با احکام الهی و منابع دینی به عهده دارد می فرماید: «اصولاً آن چه باید در نظر گرفته شود

^۱- مشروعیت است که می تواند دلیل پیدایش یک فعل ارادی باشد نه عکس آن، یعنی چنین نیست که چون این عمل ارادی بوقوع پیوسته پس شایسته و پسندیده است.

^۲- توضیح اینکه: از نظر عقل مشروعیت و شایستگی می تواند دلیل و سبب پیدایش فعل ارادی باشد بدین معنی که انگیزه فاعل ارادی از انجام فعل شایستگی آن باشد، ولی وجود فعل در خارج هیچگاه دلیل مشروعیت آن نخواهد بود، روی همین اساس عمل مشروع و شایسته همیشه مشروعیت و شایستگی خود را وامدار دلیلی است که وابسته به وجود آن عمل در خارج نیست، عمل شایسته چه در خارج تحقق یابد و چه نیابد شایسته است، شایستگی عمل بدلیل مطابقت آن با ملاک های شایستگی و مشروعیت است، نه بدلیل وجود آن عمل در خارج، ولذا عملی که در خارج بوقوع می پیوندد می تواند شایسته باشد و می تواند شایسته نباشد.

اگر با زبان فلسفی بخواهیم سخن بگوئیم می توان گفت: مشروعیت در سلسله علل وجود عمل ارادی است، ولی وجود عمل ارادی در سلسله علل مشروعیت نیست، یعنی مشروعیت می تواند دلیل پیدایش و وجود عمل ارادی در خارج باشد، در آنجا که فاعل به انگیزه مشروعیت و شایستگی به انجام عمل اقدام کند. ولی وجود عمل در خارج نمی تواند دلیل مشروعیت آن عمل باشد زیرا بسیار اتفاق می افتد که عملی که در خارج تحقق یافته، ناپسند و نامشروع است. اراکی، محسن، منبع پیشین.

خداست نه مردم، اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند، و شما دیدید که همه آنان حرفی می زنند که بر خلاف اصول قرآن است، بایستید، و حرف خدا را بنزید، ولو این که تمام بر شما بشورند، انبیاء همین طور عمل می کردند، مثلاً موسی در مقابل فرعون مگر غیر از این کرد؟ مگر موافقی داشت؟»^۱

فرجام سخن

در جهان بینی اسلامی، خداوند سبحان که خالق، مدبّر و قادر مطلق است، بر جهان و انسان حاکمیت دارد و در این حاکمیت هیچ کس شریک او نیست. بنابراین، ولایت و سرپرستی جوامع بشری به طور ذاتی و اولی از آن اوست. خداوند متعال ولایت پیامبران و ائمه معصومین - علیهم السلام - و در زمان غیبت، فقیهان واجد شرائط را در طول ولایت خود قرار داده است. استناد مشروعیت حکومت اسلامی به حاکم علی الاطلاق، باعث شده است که اندیشمندان مسلمان درباره نقش و جایگاه مردم، برداشت های متفاوتی داشته باشند. هر چند که هیچ یک نقش مردم را انکار نمی کنند، اما در تأثیرگذاری و تعیین کنندگی این نقش دیدگاههای متفاوتی دارند؛ بعضی نقش مردم را در کارآمدی و برخی دیگر در مشروعیت نظام جستجو می کنند و گروهی نیز مقبولیت مردمی را شرط اعمال ولایت می دانند. در همین راستا، به طور کلی، در میان اندیشمندان مسلمان دو دیدگاه عمده وجود دارد: یک دیدگاه، حاکمیت را از آن خداوند دانسته، اما خواست عمومی و انتخاب مردمی را بر احکام دینی مقدم می دانند. در این دیدگاه نظر و خواست اکثریت مبنای عمل دولت اسلامی قرار گرفته و عمل اکثریت، مشروعیت آفرین و الزام آور تلقی شده است؛ به گونه ای که نوع، مدل و روش حکومت اسلامی را مردم تعیین می کنند. اما دیدگاه دیگر، حاکمیت را از آن خداوندی می داند که به نیازها و کمبودهای انسان آشناست و با توجه به آن، قوانین خاصی مقرر فرموده تا با عمل به آنها به سعادت برسند. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی، پذیرفته شده است و مردم مسلمان برای اجرای دستورات الهی و بر اساس دین الهی در حکومت مشارکت می کنند و خواسته هایشان نیز فراتر از دین الهی نمی رود. این دیدگاه که امروزه از آن به «مردم سالاری دینی» تعبیر می شود، از سوی برخی از فقهای شیعه

^۱ - صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۵۸، بیانات امام خمینی در جمع اعضای شورای نگهبان مورخه ۱۳۵۹/۰۴/۳۰.

مورد توجه قرار گرفته و مقام معظم رهبری نیز با ارائه مدلی خاص آن را تئوری پردازی کرده‌اند. در این روش، گرچه رأی و نظر مردم مورد توجه قرار گرفته، اما از ارزش ها و فضائل اخلاقی نیز غفلت نمی‌شود؛ بلکه محوریت با ارزشهاست و حکومت اسلامی حق ندارد به بهانه مردم‌مداری، روش تساهل و کم رنگ کردن ارزشهای دینی را به کار گیرد. مردم مسلمان نیز خواستار آزادی و دموکراسی در سایه دین هستند و اصول و روش های ضد دینی را بر نمی‌تابند؛ چنان که مقام معظم رهبری به صراحت به این نکته توجه داده اند: «روش هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روش های اخلاقی باشد. در اسلام کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد و روش ها خیلی مهم‌اند». «مردم سالاری دینی»، در اندیشه امام خمینی (ره)، از دو جزء صورت و محتوی برخوردار است. مردم سالاری صورت آن را نمایان می‌سازد و مبین روش ها در حکومت است و دین محتوای آن را آشکار می‌سازد که بیانگر برنامه ها و اهداف می‌باشد. بر همین اساس هر کدام از این دو رکن در محدوده خود به نحو کامل در اندیشه های امام (ره) ظهور دارد. ایشان در همه ابعاد حضور مردم در صحنه های اجتماع به آنها بهاء داده اند. ضمن تبیین آزادی های اجتماعی به پاسداشت آن همت گمارده اند و نقش های اساسی مردم در حکومت همواره مورد توجه ایشان بوده است. البته باید خاطرنشان ساخت به لحاظ تاریخی، مسئله دخالت عموم افراد جامعه در تعیین سرنوشت جامعه خود در قالب اعلام آراء عمومی، سابقه چندان طولانی‌ای ندارد. به عکس دوران گذشته که در جوامع شرقی و غربی، عرصه‌های مشارکت سیاسی بسیار محدود بوده و بیش از آن که جنبه اثباتی داشته باشد، جنبه سلبی و مبارزاتی داشته است، در دوران جدید و جهان معاصر، این عرصه‌ها تنوع بسیاری یافته و زمینه‌های اثباتی فراوانی را در بر گرفته است. به طور کلی طیف نظریات دانشمندان اسلامی درباره ارزش آراء عمومی در نظام مردم سالاری دینی را می‌توان به دو نظریه، تقسیم نمود: نظریه اول معتقد است که در چارچوب موازین اسلامی، مشارکت عمومی و استناد به آراء اکثریت برای تعیین تمام موارد و مصادیق سیاسی، تکلیفی دینی است و به مشارکت در پاره‌ای موارد و نفی مشارکت در پاره‌ای موارد دیگر منحصر نمی‌شود. این نظریه، پس از تأکید بر رعایت معیارها و موازین اسلامی در رفتار سیاسی، در تمامی موارد از انتخاب رهبری

جامعه اسلامی گرفته تا رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شهرداران و ... مشارکت عمومی را معتبر و موجه می‌داند و رأی عمومی را لازم‌الاتباع تلقی می‌کند. در این مشارکت، دین‌شناسان نیز تنها به عنوان افرادی از مردم - که تأثیر و راهنمایی‌شان برای دیگران نیز مفید است - حضور دارند. البته، پذیرفتنی است که در موارد متعددی انتخاب مستقیم به انتخاب با واسطه تبدیل شود، نظیر انتخاب رهبری که به دلیل اهمیت بسیار بالای آن و تضمین انتخاب مطمئن، از انتخاب مستقیم توسط مردم به شکل انتخاب خبرگان توسط مردم و انتخاب رهبر توسط خبرگان درآمده و یا نظیر انتخاب وزراء و بسیاری از هیأت‌های انتخابی نظام در امور سیاسی مختلف، که برای پرهیز از مراجعه زود به زود به آراء عمومی - که تقریباً محال نیز هست - به انتخاب نمایندگان مجلس و یا هیأت دولت و یا وزیران - که خود منتخب مجلس‌اند - واگذار شده است. نکته مهم این است که براساس این نظریه، تمام مصادیق رفتار سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی، به نوعی مستند به مشارکت عمومی و مبتنی بر آراء عمومی است.

نظریه دوم معتقد است که استناد به آراء اکثریت در گستره مشارکت سیاسی عمومی در نظام حاکمیت اسلامی، محدود به پاره‌ای از موارد و مصادیق رفتار سیاسی است و بخش وسیعی از موارد مزبور را در بر نمی‌گیرد. بر اساس این نظریه، دین‌شناسان و متخصصان نزدیک به آنان، در موارد بسیاری می‌توانند به خوبی از عهده تشخیص رفتار سیاسی صحیح و در چارچوب موازین اسلامی برآیند و در این صورت، جامعه اسلامی نیازی به استفاده از مشارکت عمومی در موارد مذکور نخواهد داشت. این نظریه، احتمالاً مشارکت سیاسی عمومی را محدود به موارد کاملاً عرفی و عادی نظیر انتخاب رئیس اتحادیه‌های صنفی و حداکثر انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌کند - و فرض نمایندگان انتصابی در کنار نمایندگان انتخابی را نیز کاملاً موجه می‌داند - و در سایر موارد، به نقش و مشارکت عمومی اعتقادی ندارد. چنین نگرشی به وضوح با قانون اساسی جمهوری اسلامی، ناسازگار است. در این زمینه، مراجعه به اندیشه‌ها، آراء و سیره امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به وضوح نشان می‌دهد که ایشان مطرح‌کننده نظریه اول بوده و بر مشارکت تمام عیار مردم مسلمان در مصادیق رفتار سیاسی، تصریح و تأکید کرده و در بیانی

صریح و رسا، نظریه «محدود کردن مشارکت سیاسی عمومی» و پیامدهای آن یعنی اختصاص مشارکت سیاسی در مصادیق و نمونه‌ها به مجتهدان و دین‌شناسان را رد نموده و آن را توطئه‌ای بزرگ برای جامعه و نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آورند: «بیدار باشید، توجه کنید، این‌ها می‌خواهند با شیطنتهایشان کار خودشان را انجام بدهند، آن وقت شیطنته این بود که سیاست از مذهب خارج است ... این مطلب شکست خورده، حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی بروند سراغ کارشان، یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملأ بیایند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران، برای این که آن یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه امام.
۳. صحیفه نور و بعد
- الف: کتاب ها**
۴. آدمیت، فریدون، (۱۳۲۳)، امیرکبیر و ایران، با مقدمه محمود محمود، چاپ اول، تهران، نشر بنگاه آذر.
۵. آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام.
۶. آشوری، داریوش، (۱۳۹۴)، دانشنامه سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر مروارید.
۷. ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۶۸)، مبانی سیاست، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.
۸. اسدآبادی، سید جمال الدین، (۱۳۵۰)، در بیداری مشرق زمین، به کوشش محیط طباطبایی و مقدمه سید هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالتبلیغ.
۹. باهنر، محمد جواد، (۱۳۶۱)، معارف اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر دفتر نشر و فرهنگ اسلامی (معارف اسلامی).
۱۰. حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان لغت، چاپ ششم، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. خوانساری، سید محمد باقر، (۱۳۵۶)، روضات الجنات، چاپ اول، تهران، نشر کتابفروشی اسلامیة.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۹)، فرهنگ فارسی دهخدا، چاپ دوم، تهران، انتشارات چاپخانه ملی ایران.
۱۳. دوورژه، موریس، (۱۳۴۹)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ اول، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.

۱۴. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، اصول کافی، کتاب الحجه، باب إن الامامه عهد من الله، چاپ سنگی قم.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، خلاصه تعالیم اسلام، به کوشش هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، به کوشش هادی خسرو شاهی، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۲)، حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۱۸. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، چاپ دهم، تهران، نشر نی.
۱۹. عزیزی، مصطفی و یعقوبی، محمد، (۱۳۹۵)، بررسی نقش مردم در مردم سالاری دینی (در پرتو اصول بنیادین حقوق عمومی)، چاپ اول، تهران، نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۰. عزیززاده، بیوک، (۱۳۷۱)، حیات تعقلی اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. عنایت، حمید، (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۲. کربلایی پازوکی، علی، (۱۳۹۳)، مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۳. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۱)، ایدئولوژی تطبیقی، چاپ اول، تهران، نشر در راه حق، آموزش انقلاب اسلامی.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، مشکلات هدایت، جلد اول، چاپ اول، قم، نشر دفتر علوم اسلامی.

ب: مقالات

۲۶. اراکی، محسن، (۱۳۷۸)، جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام از دیدگاه امام خمینی، مجله حضور، شماره ۲۸، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۲۷. <http://ensani.ir/fa/article/53745> /جایگاه-مردم-در-نظام-حکومتی-

اسلام-از-دیدگاه-امام-خمینی

۲۸. بهرامی، محمد، (۱۳۸۷)، نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۵۴ و ۵۵، ویژه نامه قرآن و مهندسی فرهنگی، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۲۹. <http://ensani.ir/fa/article/135918> /نسبت-دین-و-فرهنگ-از-نگاه-قرآن

۳۰. خواجه سروری، غلامرضا، (۱۳۹۵)، بررسی مقایسه ای مردم سالای دینی در نگاه آیت الله خامنه ای و آیت الله شمس الدین، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، شماره پیاپی.

۳۱. روجبخش، رحیم، (۱۳۸۱)، میراث مرجعیتی آیت الله بروجردی و نهضت امام خمینی، مجله حضور، شماره ۴۳، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۳۲. <http://ensani.ir/fa/article/54228> /میراث-مرجعیتی-آیت-الله-

بروجردی-و-نهضت-امام-خمینی

۳۳. شفیعی فر، محمد، (۱۳۸۴)، مردمسالاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲.

۳۴. کریمی، غلامرضا، (۱۳۸۰)، اسلامیت و جمهوریت از دیدگاه امام خمینی، مجله حضور، شماره ۳۸، نمایه شده در پرتال جامع علوم انسانی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۳۵. <http://ensani.ir/fa/article/54195> /اسلامیت-و-جمهوریت-از-دیدگاه-

امام-خمینی

پ: تارنماهای فضای مجازی

۳۶. <http://wikifeqh.ir/> قدرت_ (فقه_سیاسی)

۳۷. <https://fa.wikipedia.org/wiki/> مزدک

۳۸. <https://parstoday.com/fa/iran-i> ۱۴۹۸۷۲

۳۹. <https://fa.wikipedia.org/wiki/> تاریخ_ایران_پس_از_اسلام

۴۰. <https://parstoday.com/dari/news/uncategorised-i> ۸۹۳۳۱

۴۱. <https://hawzah.net/fa/Article/View/> ۸۲۴۲۷ تبیین_و_تحلیل_

مفهوم_دین

۴۲. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/> ۲۹۷۲۸/۷۲۹۵/۵۷۶۴۴ اصول

و_ویژگی_های_مردم_سالاری_دینی

ت: سایر منابع

۴۳. باب گوره، سید حسام الدین، (۱۳۹۸/۰۹/۱۲)، قانون حکومت اسلامی از منظر امام

خمینی (س)، پرتال امام خمینی، کد مطلب: ۴۸۷۵۵، به آدرس تارنمای فضای

مجازی ذیل:

۴۴. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفيذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود

احمدی نژاد، ۱۳۸۴/۵/۱۲.

۴۵. بیانات امام خمینی در جمع اعضای شورای نگهبان مورخه ۱۳۵۹/۰۴/۳۰.

۴۶. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، (بی تا)، انتخابات در نظام مردم سالار دینی از نگاه مقام

معظم رهبری، مجله معارف، شماره ۶۶، خرداد ۱۳۸۸، به آدرس تارنمای فضای

مجازی ذیل:

۴۷. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، (بی تا)، مردم در مکتب سیاسی امام خمینی (ره)، مجله

حصون، شماره ۳، بهار ۱۳۸۴، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۴۸. پایگاه خبری بصیرت، (۱۶ مهر ۱۳۸۶)، ارکان و مؤلفه های مردم سالاری دینی،

شناسه خبر: ۱۳۸۰۳، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۴۹. پرتال امام خمینی، (۱۳۹۳/۰۷/۱۵)، نقش های سیاسی مردم از دیدگاه امام خمینی (س)، برگرفته از کتاب مردمسالاری دینی، جلد ۲، تألیف سیده معصومه حسینی، به کوشش کاظم قاضی زاده، کد مطلب: ۵۱۰۴۵، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۵۰. دفتر نشر مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی، مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۱۳.

۵۱. روزنامه جام جم، مورخه ۱۳۸۴/۵/۱۳، سال ششم، شماره ۱۴۹۷.

۵۲. سخنان مقام معظم رهبری، حدیث شکوفایی، ظفر، قم، سال ۱۳۸۰.

۵۳. سخنرانی امام در دیدار با پاسداران در تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۱۲.

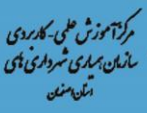
۵۴. شبکه تحلیلی نخبگان، (۱۳۸۰/۰۹/۰۱)، مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۵۵. شبکه تحلیلی نخبگان، (۱۳۹۸/۰۹/۱۳)، مردم در جمهوری مؤمنین، نگاهی به جایگاه و نقش مردم در نظام مردم سالاری اسلامی بر اساس اندیشه رهبر انقلاب، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۵۶. شریعتمداری، شایسته، (۱۳۹۶/۱۰/۲۷)، معیار دینی بودن حکومت و دیدگاه امام خمینی در این باره، پرتال امام خمینی، کد مطلب: ۱۴۸۰۶۰، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۵۷. طالبی، محمد حسین، (۱۳۹۵/۰۱/۲۱)، حق تعیین حاکم در پرتو حق تعیین سرنوشت، رابطه حق حاکمیت؛ دموکراسی و مردم سالاری دینی - بخش اول، خبرگزاری فارس، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:

۵۸. قراملکی، محمدحسین، (بی تا)، مبانی حکومت مردمسالاری دینی (قسمت اول)، شناسه نوشته: ۶۶۷۱، مندرج در وبگاه مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران، به آدرس تارنمای فضای مجازی ذیل:



مرکز آموزش علمی-کاربردی
سازمان همیاری شهرداری های
ایران



بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند
با همکاری و حمایت معنوی
مرکز آموزش علمی-کاربردی سازمان همیاری شهرداری های استان اصفهان



همایش ملی

علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی



دکتر بهنام اسدی
مستول برگزاری

محور های همایش:
پذیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی
علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی
علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸
اصفهان سالن اجلاس دانشگاه

ارکان کلیدی همایش
دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
رئیس هیات داوران،
دکتر سعید سامانی مجد
رئیس شورای سیاست گذاری
دکتر سعید خردمندی

پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش












جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
گایست قابل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید
phdsara@yahoo.com
ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره
09100636002
همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود



دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم
واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

www.olomensani.IR